۱۴۰۱/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۱/۱۴۶

شماره پرونده: ۱۴۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌ای دستور ضبط تامین صادر شده است، حال پس از مشمول مرور زمان و صدور قرار موقوفی اجرا با معرفی محکوم علیه تقاضای اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری شده است، آیا با توجه به شمول مرور زمان نسبت به جرم ارتکابی دستور ضبط هم مشمول مرور زمان می‌شود یا خیر؟ می توان اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری را انجام داد؟

پاسخ:

در صورت تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار و در نتیجه صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه‌الکفاله از سوی دادستان در اجرای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مختومه شدن بعدی پرونده کیفری موجب لغو دستور یادشده نمی‌شود. با این وجود فلسفه وضع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ترغیب کفیل یا وثیقه‌گذار به معرفی متهم یا محکوم‌علیه پیش از اتمام عملیات اجرایی (مربوط به اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه) با برخورداری از امتیازی است که در این ماده پیش‌بینی شده است و با فرض صدور قرار موقوفی اجرای حکم، قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت قطعی مطابق ماده ۲۵۱ این قانون، پرونده مختومه شده و نیازی به معرفی متهم یا محکوم نیست و مراد و مقصود اصلی مقنن که مختومه شدن پرونده بوده است نیز حاصل شده است و لذا محرومیت کفیل یا وثیقه‌گذار که با مختومه شدن پرونده، معرفی متهم یا محکوم از سوی وی فاقد اثر است، از ارفاق قانونی مذکور در ماده ۲۳۶ قانون یادشده منطقی و منصفانه به نظر نمی‌رسد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۸

۷/۱۴۰۱/۱۳۱

شماره پرونده: ۱۳۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در دادگاه کیفری دو حکم بر محکومیت متهم صادر می‌شود. دادستان نسبت به رای صادره اعتراض نمی‌نماید و متهم نیز حق اعتراض خود را ساقط می نماید و تقاضای تخفیف مجازات به استناد ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را مطرح می نماید نسبت به آن دادنامه اعتراض تجدیدنظرخواهی مطرح می‌نماید. دادگاه کیفری دو در مقام اعمال ماده ۴۴۲ نسبت به تخفیف مجازات اقدام می نماید و رای قطعی صادر می‌نماید و از سویی بر اساس تجدیدنظرخواهی شاکی خصوصی نسبت به دادنامه اصلی پرونده جهت رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواهی به دادگاه تجدید نظر ارسال می گردد این ارشاد فرمایید که اولا با توجه به مراتب فوق دادگاه تجدید نظر امکان رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواهی شاکی خصوصی را دارد یا با توجه به اینکه در مقام اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری رای صادره از دادگاه بدوی قطعی گردیده است دادگاه تجدید نظر امکان رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواهی را ندارد؟ ثانیادر صورتی که امکان رسیدگی دادگاه تجدید نظر به درخواست تجدیدنظرخواهی فراهم باشد و دادگاه تجدید نظر رای صادره را از حیث ارکان و شرایط جرم و میزان محکومیت عینا تایید نماید یا حکم بر برائت محکوم صادر نماید با توجه به تعارض آن دادنامه با دادنامه ثانویه (که در مقام تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ صادر شده است) تکلیف اجرای احکام کیفری چیست؟ آیا دادستان مجری حکم به استناد بند ت ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری باید تقاضای اعاده دادرسی را به دیوان عالی کشور مطرح نماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه نخستین با اعتقاد به عدم تأثیر تجدید نظرخواهی شاکی خصوصی، ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را اعمال کرده است، چنانچه تجدید نظرخواهی شاکی خصوصی رد شده و رأی صادره عیناً تأیید شود، اجرای رأی صادره مبنی بر تخفیف مجازات با اشکال قانونی مواجه نیست؛ همچنین در مواردی که اصل محکومیت، تأیید شده ولی نوع یا میزان مجازات تغییر می‌کند؛ برای رعایت حقوق مکتسبه متهم، میزان تخفیفی که در مقام اجرای ماده ۴۴۲ یادشده اعمال شده است لحاظ خواهد شد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۰

شماره پرونده: ۱۳۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

این سازمان (نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور) در سال ۱۳۵۴ به عنوان معاونت عمرانی وزارت جلیلی آموزش و پرورش تاسیس و هم اکنون به ادارات کل تابعه در مراکز استان ها، در امر خطیر احداث و تجهیز مدارس و فضاهای آموزشی در سراسر کشور می باشد. در برخی موارد در جریان اعمال وظایف محوله، حوادثی برای دست اندرکاران اجرای پروژه عمرانی اتفاق افتاده که رغم تصریح شمول مواد ۲۰و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، صرفاً اشخاص حقیقی(مدیران ادارات کل تابعه در استان‌ها) مورد پیگرد قرار گرفته و در این راستا و معضلات عدیده در جریان عملیات اجرایی فضاهای آموزشی و پرورشی حادث می گردد .خواهشمند است ارشاد فرمایید: با عنایت به انجام وظایف اداری اشخاص حقیقی ما را الذکر به نام و در راستای منافع شخص حقوقی (اداره کل) و تصریح مسئولیت شخص حقوقی توسط قانونگذار محترم نیز نظریه شماره ۹۷۵/۹۲/۷ مورخه ۹۲/۰۵/۲۸ آن اداره کل محترم در امکان تعیین و اجرای مجازات شخص حقوقی،صرفاً تعقیب شخص حقیقی(مدیر کل)بدون لحاظ موارد معنونه در مسئولیت شخص حقوقی (اداره کل) وجاهت قانونی لازم راخواهد داشت یا خیر؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری، اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. همچنین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست و نیز به موجب ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی باشد، اجرت‌المثل کار انجام‌شده و طلب و خسارت باید از اموال شخص حقوقی پرداخت شود؛ اما مسؤولیت کیفری اعم از حبس، جریمه نقدی و یا هر دو حالت، متوجه مدیرعامل یا مدیر مسؤول شخص حقوقی است که تخلف به دستور او انجام گرفته و کیفر درباره مسؤولان مذکور اجرا خواهد شد؛ بنابراین در حوادث ناشی از کار که به موجب قوانین جاری و از جمله مواد ۹۱، ۹۶، ۱۷۱ و ۱۷۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مستلزم مجازات تعزیری و نیز پرداخت دیه در صورت انتساب بزه به اشخاص حقیقی یا حقوقی (حسب مورد) با لحاظ مواد ۲۰، ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد، همان‌گونه که در تبصره ماده ۱۴ قانون یادشده آمده است، چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود و اعمال مجازات تعزیری نیز مطابق ماده ۲۰ این قانون می‌باشد و لذا چنانچه به لحاظ تخلف از موازین ایمنی و بهداشتی در یکی از شرکت‌ها یا سازمان‌ها (شخص حقوقی)، حادثه ناشی از کار به فوت یا مصدومیت کارگر یا کارگران منجـــر شود، ابتدا باید نسبت به احراز وقوع تخلف منتهی به مصدومیت یا فوت کارگر از ناحیه شخص حقوقی یا اشخاص حقیقی ذی‌سمت و ذی‌مدخل در شرکت اعم از مدیرعامل یا دیگر مسؤولان مربوط اقدام شود و در صورتی که رابطه علیت بین جنایت واقع شده و رفتار اشخاص پیش‌گفته؛ اعم از فعل یا ترک فعل احراز شود و اتهام مطروحه متوجه شخص حقوقی باشد، مطابق مقررات مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام و باید به شخص حقوقی اخطار شود تا نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند و پس از حضور نماینده شخص حقوقی، مطابق ماده ۶۸۹ قانون پیش‌گفته، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی‌شود؛ اما چنانچه اتهام متوجه شخص حقیقی نظیر مدیرعامل یا دیگر مسؤولان شخص حقوقی باشد، آنان متهم محسوب می‌شوند و احکام و قواعد عام حاکم بر نحوه احضار متهمان و چگونگی تحقیق از آنان، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به آن‌ها ساری و جاری خواهد بود. بدیهی است چنانچه در رابطه با حادثه ناشی از کار اتهامی متوجه هر یک از اشخاص حقیقی و حقوقی باشد، نحوه احضار یا تحقیق و رسیدگی مطابق قواعد ناظر به هر یک از آن‌ها خواهد بود؛ هر چند اتهام، مشترکاً متوجه هر دو شود و مقررات ماده ۱۸۴ قانون کار نیز که مجازات جزای نقدی و حبس را متوجه مدیرعامل یا مدیر مسؤولِ شخص حقوقی دانسته است، ناظر بر موردی است که اتهام متوجه مدیر مربوط شود و لذا چنانچه اتهام متوجه مدیر نباشد و به شخص حقوقی منتسب شود، تحمیل مجازات حبس و جزای نقدی بر مدیر شخص حقوقی موجب قانونی ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۲۳

شماره پرونده: ۱۲۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به تعارض ظاهری بین دو ماده ۳۵۰ و ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی آیا؛

۱- وجه جمع دو ماده مزبور چگونه است؟

۲- آیا به طور کلی رسیدگی در جرایم مواد مخدر که در زمره‌ی ماده‌ی ۳۰۲ از قانون مزبور است، به صورت غیابی مجاز است یا خیر؟

۳- در صورت حاضر نشدن متهم در دادرسی با وصف داشتن وکیل تعیینی یا تسخیری تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، مقصود مقنن در صدر ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که در جرائم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون، گر چه با توجه به ماده ۳۴۸ حضور وکیل متهم برای تشکیل جلسه دادگاه ضروری است، اما کافی نیست و باید متهم نیز شخصاً حاضر شود. بنابراین، در فرض سؤال "هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده" و برای وی وکیل تسخیری تعیین شده باشد، از جهت لزوم حضور متهم و وکیل در جلسه دادگاه در جرائم یاد شده تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نمی‌باشد؛ مگر آن که متهم متواری بوده یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد که در این صورت باید برابر ماده ۳۹۴ قانون رفتار شود. در موارد مشمول ماده اخیرالذکر رسیدگی در غیاب متهم در صورتی که دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، امکان پذیر است. بنابراین ماده ۳۵۰ یاد شده با ماده ۴۰۶ همین قانون تعارضی ندارد.

ثانیاً، مقررات ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور است و در صورت عدم حضور متهم، امکان تشکیل جلسه رسیدگی وجود ندارد و لازم است با جلب متهم، رسیدگی انجام شود. اما چنانچه، امکان جلب متهم وجود نداشته باشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و۴۰۶ قانون فوق الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است؛ مگر آن‌که اتهام انتسابی از جمله جرائمی باشد که صرفاً جنبه حق‌اللهی دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۲۲

شماره پرونده: ۱۲۲-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در فرضی که دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به، خارج از مهلت قانونی طرح و محکوم‌علیه جهت خلاصی از توقیف، مبادرت به معرفی کفیل نموده باشد و متعاقباً دعوای اعسار به موجب حکم قطعی مردود اعلام شود، و از طرفی کفیل تمکن مالی لازم جهت پرداخت یک جا محکوم‌به را نداشته و صرفاً از محل مستمری و به صورت ماهیانه قادر به پرداخت مبلغ اندکی از محکوم‌به باشد، آیا همزمان با اخذ مبالغ اندک از کفیل امکان توقیف و بازداشت محکوم علیه در اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود دارد؟ وتوضیح اینکه، در صورت عدم امکان این امر عملاً گویی با دخالت ثالث (کفیل)محکوم‌به تقسیط شودو محکوم‌له از حق خود مبنی بر دریافت یک جا محکوم‌به با وجود رد دعوای اعصار محروم می‌شود.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورت رد دعوای اعسار به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مدت مذکور نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد در فرض سؤال امکان صدور دستور جلب محکوم‌علیه وجود دارد و هدف مقنن از الزامی دانستن معرفی کفیل یا ایداع وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به برای آزادی محکوم‌علیه در تبصره یک ماده ۳ یادشده ایجاد تضمین و اطمینان برای دسترسی به محکوم‌علیه و یا وصول محکوم‌به است؛ نه این‌که پرداخت محکوم‌به بر عهده کفیل یا وثیقه‌گذار گذارده شود. به عبارت دیگر، مقنن با وضع این تبصره به دنبال تغییر اصل استیفای محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه نبوده است.

ثانیاً، با عنایت به ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون صدرالذکر که نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و دیگر مقررات مربوط به این دستورها را تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است و نظر به ملاک ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که صدور دستور جلب محکوم‌علیه همزمان با صدور اخطاریه به کفیل برای تسلیم محکوم‌علیه را تجویز کرده است، به نظر می‌رسد در فرض سؤال جهت وصول باقی‌مانده مبلغ محکوم‌به، امکان صدور دستور جلب محکوم‌علیه همزمان با اقدامات اجرایی مربوط به اخذ وجه‌الکفاله و استیفای محکوم‌به از آن نیز وجود دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۲۰

شماره پرونده: ۱۲۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

بند ث از ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد:

"بین دادرس، پدر و مادر، همسر و یا فرزند او و یکی از طرفین دعوی یا پدر و مادر، همسر و یا فرزند او دعوای حقوقی یا کیفری مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور رای قطعی بیش از دوسال نگذشته باشد."

تأیید می‌فرمایید هدف قانونگذار محترم از تصویب این ماده و بند، رسیدگی عادلانه و منصفانه بوده است؛ بعضی از همکاران محترم در مواجه شدن با شکایت متهم از مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده اتهامی خویش به دادسرای کارکنان دولت صرف‌نظر از صحت و سقم آن و انگیزه وی و سپس تقاضای صدور قرار رد دادرس ، خود را با این تفسیر و استنباط قضایی و گاه استناد به نظرات مشورتی که مراد از شکایت و عدم صلاحیت آغاز تعقیب کیفری است و نه صرف شکایت – مبادرت به صدور ادامه صلاحیت خویش برای رسیدگی می‌نمایند و شاکی با اعتراض به قرار دادیار یا بازپرس و یا دادرس دادگاه، پرونده برای رسیدگی به دادگاه صالح ارجاع می‌شود، حال سوال این است:

" در صورت شکایت احد از اصحاب دعوا و یا متهم از قاضی رسیدگی‌کننده به دادسرای کارکنان دولت؛ از آنجا که تعقیب کیفری قضات منوط است به اظهار نظر و تعلیق آنان از سوی دادسرای انتظامی قضات و در این بند نیز قید "دعوی" آمده و نه "تعقیب" آیا صرف شکایت به دادستان عمومی و انقلاب و یا ویژه روحانیت تهران- حسب مورد- از قاضی و ارجاع به مقام رسیدگی‌کننده آن دادسرا و اعلام سوابق به مقام قضایی ذیربط برای عدم صلاحیت و امتناع مقام رسیدگی‌کننده که مشتکی‌عنه شده، کفایت می‌کند یا منوط است به احراز شکایت و تعلیق قاضی و تعقیب کیفری او؟ و اگر تعقیب را ملاک قرار دهیم، طبعاً قاضی دیگر تعلیق شده و صالح به رسیدگی نیست تا بخواهد مبادرت به قرار مربوطه نماید به خصوص با آن قسمت از این بند که علاوه بر شکایت کیفری، دعوی حقوقی را هم آورده چه باید کرد؟

پاسخ:

اولاً، صرف شکایت از جهات رد محسوب نمی‌شود، مگر آن‌که تعقیب کیفری آغاز شود؛ بنابراین در مواردی که علیه قاضی شکایت شود، اگر موضوع اتهام از جرایم عمدی باشد، از آن‌جا که وفق ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قضات مصوب ۱۳۹۰ رسیدگی به این اتهام در مرجع کیفری مستلزم تعلیق قاضی است و پس از تعلیق تعقیب آغاز می‌شود، قاضی معلق دیگر اختیار رسیدگی ندارد و رد وی منتفی خواهد بود و اگر موضوع اتهام از جرایم غیر عمدی باشد، با توجه به ماده ۴۰ قانون مذکور، تعقیب قاضی پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان انتظامی صورت می‌گیرد؛ بنابراین در این موارد تنها پس از تجویز مزبور، دعوای کیفری به جریان افتاده و موضوع از جهات رد قاضی خواهد بود. با عنایت به تبصره ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شکایت انتظامی از جهات رد دادرس نیست.

ثانیاً، در مواردی که اصحاب دعوا علیه قاضی دادخواست حقوقی تقدیم می‌کنند و یا برعکس، با توجه به این‌که برابر بند «ه» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آنچه موجب رد قاضی است، مطرح بودن دعوای حقوقی بین او و یکی از اصحاب دعوا است و صرف تقدیم دادخواست به معنای «مطرح بودن دعوای حقوقی» نیست؛ زیرا اگر دادخواست ناقص باشد، برابر ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به جریان نمی‌افتد؛ بنابراین زمانی مطرح بودن دعوای حقوقی صدق می‌کند که برابر ماده ۶۴ قانون یادشده مدیر دفتر پس از تکمیل پرونده آن را در اختیار دادگاه قرار دهد و دادگاه در صورتی که آن را کامل بداند، دستور تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ دادخواست را صادر کند. در نتیجه در فرض سؤال، به محض صدور این دستور، جهت رد حادث و قاضی مربوط باید از رسیدگی امتناع کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۵

۷/۱۴۰۱/۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۴-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در دعوای افراز، طرفین اختلاف در مالکیت داشته باشند، آیا دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا صادر کند و یا آن‌که به دعوای مالکیت رسیدگی کند و یا به منظور اثبات مالکیت، قرار اناطه صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه ملک مشاع مورد درخواست افراز از املاک ثبت‌شده باشد، طبق ماده یک قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، افراز آن در صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع ملک مشاع است که فقط این درخواست از مالک رسمی مشاعی پذیرفته می‌شود و از آن‌جا که ملاک مالکیت خواهان و خواندگان، ثبت رسمی ملک است، اختلاف در مالکیت نیز متصور نیست و فاقد موضوعیت است. تصمیم واحد ثبتی نیز ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه حقوقی محل می‌باشد و خارج از آن موجبی برای ورود و رسیدگی دادگاه نیست.

ثانیاً، اگر ملک مشاع مورد درخواست افراز از املاک ثبت‌نشده باشد که افراز آن در صلاحیت دادگاه است، اصولاً شرط ورود و رسیدگی دادگاه منجز و محرز بودن مالکیت مشاعی خواهان و خواندگان است و در صورت اختلاف در مالکیت و محرز نبودن مالکیت اصحاب دعوی، با توجه به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مورد از موارد صدور قرار عدم استماع دعوی می‌باشد و موجبی برای صدور قرار توقف رسیدگی تا اثبات مالکیت وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۳

شماره پرونده: ۱۰۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱

استعلام:

در مورد اینکه تصرف عدوانی در ملک مشاع دارای جنبه کیفری هم هست یا نه نظریات مختلفی از طرف حقوقدانان ابراز شده و در محاکم کیفری نیز آراء مختلف در این باره صادر گردیده علیهذا توجها به نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۹۹ مورخ ۲۶ /۱۰ /۱۳۷۲ اداره محترم نظریه صریح خود را در این باره بیان فرمایید.

پاسخ:

چنانچه بزه موضوع قسمت اخیر ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مربوط به تصرف عدوانی واقع شود، در این صورت مالکیت مشاعی متصرف عدوانی تأثیری در تحقق این بزه ندارد. بنابراین به عنوان مثال اگر یکی از مالکین مشاع، کل ملک را در تصرف داشته و مالک مشاع دیگر، ملک موصوف را از ید متصرف سابق عدواناً خارج کند مرتکب جرم تصرف عدوانی شده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۱/۹۹

شماره پرونده: ۹۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ،شرایط استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه بیان شده است. این مقرره شکلی است و ارتباطی با مبلغ خسارت ندارد بلکه صرفاً شرایطی را برشمرده که باید محقق شده باشد تا حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه صادر شود. در صورت حصول تمام این شرایط، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید است یا تاریخ مطالبه از سوی زیان دیده؟ در این خصوصی لازم است توجه شود که به هر حال از لحظه سررسید به بعد خسارت وارد شده اما ممکن است اصل طلب ،مدتی بعد مطالبه شده باشد و در ماده قانونی یادشده نیز صرفاً اشاره شده است که باید طلب از سوی دائن مطالبه شده باشد و تصریحی نشده که تاریخ مطالبه، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه است.

پاسخ:

با توجه به اصول حقوقی و مستنبط از مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در غیر مواردی که به موجب قانون خاصی مانند تبصره الحاقی به ذیل ماده ۲ قانون صدور چک (الحاقی ۱۳۷۶) و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید محاسبه می‌شود، خسارت مذکور از تاریخ مطالبه تعلق می‌گیرد؛ اما مطالبه منحصر به تقدیم دادخواست نیست؛ هرچند ممکن است تاریخ سررسید و مطالبه یک روز باشد. شایسته ذکر است خسارت تأخیر تأدیه ناشی از الزامات خارج از قرارداد، تنها با صدور حکم قطعی و ابلاغ آن به محکوم‌علیه قابل مطالبه است؛ به عبارت دیگر، در این موارد محکوم‌به در حکم دین محسوب و در صورت تأخیر در پرداخت از سوی محکوم‌علیه مشمول حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۱/۹۸

شماره پرونده: ۹۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات «در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرم اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد؟

حال سوال اینجاست که چنانچه در اجرای تبصره مذکور، وسیله مورد استفاده متهم، تیغ موکت بری و یا قیچی باشد، آیا مشمول مجازات مقرر در این تبصره خواهد شد یا خیر؟

پاسخ:

منظور از امثال چاقو در تبصره ذیل ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اشیایی فلزی است که دارای مماثلت عرفی با "چاقو" باشند؛ مانند دارا بودن دسته و نیز تیغه برنده که امکان جرح اشخاص توسط آنها وجود دارد؛ نظیر کارد آشپزخانه، قمه و شمشیر و به هر صورت معیار شناسایی امثال آنها «عرف» است. بنابراین اشیائی که عرفاً بر آنها اطلاق عنوان «چاقو» یا «امثال چاقو» مصداق ندارد، از شمول تبصره ذیل ماده ۶۱۴ قانون فوق‌الذکر به تشخیص مرجع قضایی رسیدگی‌کننده خارج خواهند بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۴

۷/۱۴۰۱/۹۵

شماره پرونده: ۹۵-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که در قرارداد شرط شود که یکی از اشخاص مطلع از وقوع معامله حق ندارد که در محکمه حاضر و شهادت بدهد و الا وجه التزام قراردادی برای وی تعیین شود و در صورت نقض تعهد مذکور از سوی آن شخص و شهادت، آیا مطالبه وجه التزام مشروع و قانونی است یا خیر؟ ماهیت این شرط صحیح است یا خیر؟

پاسخ:

تفسیر قرارداد و احراز قصد مشترک طرفین و احراز صحت یا بطلان آن، مستلزم رسیدگی قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. بنا به مراتب فوق پاسخ‌گویی به استعلام به کیفیت مطرح‌شده خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۵

۷/۱۴۰۱/۸۷

شماره پرونده: ۸۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

سوال :قانون گذار محترم به شرح تبصره ذیل ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری ازجنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ (و اصلاحیه آن مصوب ۱۳۵۴) مقرر داشته است که «اعیانی که در عرصه مورد تجاوز احداث شده یا بشود به حکم دادگاه به نفع دولت ضبط می‌شود.» و در همین تبصره نیز با تعیین مرور زمان بزه مذکور را آنی تعیین نموده است .

از سوی دیگر قانون گذار محترم به شرح ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تصرف عدوانی در اراضی پیش گفته را مشمول مجازات قانونی حبس تعزیری و خلع ید و قلع بنا (تبصره ۲ ذیل ماده مذکور) اعلام داشته است و حسب رویه عمومی همکاران محترم قضایی بزه مذکور مستمر می‌باشد .

اولا :آیا ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) به طور ضمنی یا صریح ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۶ (و اصلاحی ۱۳۵۴) را نسخ نموده است یا خیر؟

و ثانیا :در صورت مثبت بودن پاسخ آیا در احکام قضایی صادره می‌توان به ماده ۶۹۰ جهت تعیین مجازات و تبصره ذیل ماده ۵۵ جهت ضبط مستحدثات استناد نمود؟ (با عنایت به تفاوت موجود از حیث مستمر یا آنی بودن جرم)

و ثالثا :در صورت منفی بودن پاسخ، اشاره صریح قانون گذار محترم در ماده ۶۹۰ به جنگل ها و مراتع ملی شده و اراضی متعلق به دولت و غیره را چگونه می‌توان توجیه نمود؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره الحاقی مورخ ۲۰/۱/۱۳۴۸ و اصلاحی ۲۶/۴/۱۳۵۴ با تصویب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ نسخ شده است و متعاقباً ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره‌های آن، جایگزین ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) شده است؛ بنابراین هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی در جنگل‌ها و مراتع ملی شده مشمول مقررات ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد.

ثالثاً، با توجه به پاسخ بند فوق، پاسخ به این بند منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۱/۸۶

شماره پرونده: ۸۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در صورتیکه قاضی در دادگاه عمومی بخش در وقت فوق العاده نسبت به تشکیل جلسه های اخذ اظهارات شاکی و استماع شهادت شهود و گواهان به صورت جداگانه اقدام نماید و سپس در وقت فوق‌العاده دیگر متهم به مرجع قضایی احضار و نامبرده در جلسه پس از تفهیم اتهام نسبت به ارتکاب بزه انتسابی اقرار صریح و مقرون به واقع نموده و تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری آثار و دلایل وقوع جرم نیز پایان یافته باشد، آیا تشکیل جلسه رسیدگی با حضور طرفین پرونده و شهود و گواهان معرفی شده از جانب شاکی ضرورت دارد؟ آیا میتوان در همان جلسه تفهیم اتهام، در راستای جلوگیری از اطاله دادرسی نسبت به اخذ آخرین دفاع متهم اقدام نمود؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند «ب» ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطه تفکیک «مرحله تحقیقات مقدماتی» از «مرحله دادرسی به معنای اخص» در مواردی نظیر فرض سؤال که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ مراتب به اصحاب دعوی و دیگر اشخاصی است که متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی باید در دادگاه حاضر شوند.

ثانیاً، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، ابتدا باید تحقیقات مقدماتی را رأساً انجام دهد و پس از آن چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به طرفین اقدام کند.

ثالثاً، اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) است که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاههای کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردیکه پرونده به طورمستقیم در دادگاه کیفری مطرح میشود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون یادشده انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوقالذکر به تمامی جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی میکند، بدواً باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام دهد و پس از آن، چنانچه دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۱/۸۵

شماره پرونده: ۸۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌ای سه نفر به اتهام مشارکت در قتل عمدی محکوم به قصاص نفس با پرداخت تفاضل دیه گردیده‌اند. اولیاء دم در روزهای پایانی سال ۱۴۰۰ مبلغ تفاضل دیه را پرداخت نموده‌اند و تقاضای اجرای قصاص را نموده‌اند. جهت اجرای تشریفات قانونی اجرای قصاص، سال ۱۴۰۱ سر رسیده و نرخ جدید دیه اعلام می‌گردد. با این تفاسیر آیا اولیای دم می‌بایست تفاضل دیه را به نرخ روز پرداخت نمایند یا اینکه با پرداخت فاضل دیه در سال ۱۴۰۰ ذمه‌ی ایشان بری شده است؟

پاسخ:

فاضل دیه پس از قطعیت حکم قصاص و به نرخ روز اجرای قصاص محاسبه و وصول می شود و در موردی‌که متقاضیان قصاص، وجه تفاضل دیه را در سال قطعیت حکم واریز کرده باشند، چنانچه واریز این مبلغ به درخواست قاتل باشد؛ به گونه‌ای که بتوان گفت قاتل امکان تصرف در آن را داشته است، تأخیری که در اثر طی تشریفات بعدی مانند استیذان حادث می‌شود، تأثیری در مبلغ تفاضل دیه ندارد؛ لیکن در غیر فرض اخیر، پرداخت مابه‌التفات تفاضل دیه بر اساس نرخ سال اجرای قصاص ضروری است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۱/۸۲

شماره پرونده: ۸۲-۹۷-۱۴۰۱

استعلام:

رسمی نظر به ابهامات وارده پیرامون "همزمانی داشتن پروانه وکالت و کارشناسی رسمی دادگستری" در برخی استان‌ها، خواهشمند است نظریه مشورتی در خصوص این موضوع را اعلام فرمایید.

پاسخ:

از آن‌جا که شغل وکالت و کارشناسی رسمی دادگستری، از مصادیق شغل دولتی و مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیستند تا مشمول منع موضوع قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ شوند و در قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۷ با اصلاحات بعدی نیز تصریحی به ممنوع بودن تصدی دو شغل مذکور نشده است و با یکدیگر نیز منافاتی ندارند، لذا تصدی دو شغل وکالت و کارشناس رسمی دادگستری، فاقد اشکال قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۱/۸۱

شماره پرونده: ۸۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

نظر به اینکه وفق ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه در جرایم عمدی دارای مجازات قانونی بیش از یکسال در مقام تخفیف مجازات به کمتر از یکسال، از اعمال مجازات جایگزین حبس منع شده است. لذا چنانچه محکوم علیه در بزهی که دارای مجازات قانونی بیش از دو سال بوده، پس از اخذ رضایت از شکات و درخواست تخفیف مجازات از ناحیه محکوم علیه وفق ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مجازات محکوم علیه را به سه ماه حبس تعزیری یا کمتر از آن تبدیل و تخفیف دهد آیا این مجازات معینه از نظر قانونی صحیح می‌باشد یا اینکه با عنایت به تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی «موضوع ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹» امکان صدور حکم حبس به سه ماه یا کمتر از آن وجود نداشته و لزوما باید به حبس بیش از ۹۱ روز حکم صادر یا حبس قانونی مندرج در دادنامه را به جزای نقدی متناسب با درجه مجازات قانونی تبدیل نماید؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ که بیان می‌دارد «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را به عنوان قانون لاحق، نسخ ضمنی کرده است؛ بنابراین در صورتی که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری درجه هشت محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۳۷ قانون پیش گفته ملزم به تعیین مجازات جایگزین حبس است.

ثانیاً، تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به مواردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند؛ که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط (که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر ۳ ماه حبس است) تبدیل می‌شود.

ثالثاً، با توجه به عبارت «یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد» مذکور در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ چنان‌چه در راستای اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری میزان مجازات حبس پس از اعمال تخفیف به کمتر از نود و یک رو کاهش یابد، اعمال تبصره ماده ۳۷ قانون صدرالذکر ضروری است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۱/۷۴

شماره پرونده: ۷۴-۲/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

موضوع مطالبه مهریه است به تعداد صدها عدد سکه بهار آزادی، لکن در هنگام تقدیم دادخواست به مبلغ کمتر از حد نصاب دادگاه تقدیم می‌شود آیا پرونده به شورای حل اختلاف ارسال شود؟ یا باید طبق قیمت روز تقویم گردد؟

پاسخ:

با توجه به این که به موجب بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت این شورا است و برابر صدر تبصره یک ماده مذکور بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، در فرض سؤال، شورای حل اختلاف با احراز این‌که ارزش واقعی خواسته مازاد بر دویست میلیون ریال نصاب شورا است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۱/۷۱

شماره پرونده: ۷۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در جرایم درجه هفت آیا دادستان می‌تواند از رای صادره تقاضای تجدید نظر خواهی کند؟ آیا اساساً نیازی به ابلاغ رای دادگاه در جرایم درجه هفت به دادستان وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

طرح مستقیم پرونده در دادگاه با توجه به اطلاق بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین‌دادرسی کیفری، منافی حق تجدیدنظرخواهی دادستان نیست؛ بنابراین آراء دادگاه در خصوص جرایم درجه هفت نیز باید به دادستان ابلاغ شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۱/۶۱

شماره پرونده: ۶۱-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا قاضی اجرای احکام مدنی می‌تواند به استناد ملاک ماده ۲۷۷ قانون مدنی برای پرداخت محکوم‌به به درخواست محکوم علیه به وی مهلت کوتاهی بدهد؟

توضیح آن‌که در برخی از قوانین حاکم، حین اجرا مهلت قضایی پیش‌بینی شده است؛ آیا می‌توان از این مواد قانونی ملاک گرفت؟ بویژه آن‌که، مهلت کوتاه قضایی مانع تشکیل دعوای اعسار از محکوم‌به و کمتر شدن مشغله محاکم است و منافع عمومی بسیاری در پی دارد.

پاسخ:

اولاً، اعمال ماده ۲۷۷ قانون مدنی مبنی بر اعطای مهلت به مدیون یا تعیین قرار اقساط در پرداخت دین از سوی دادگاه مختص زمان رسیدگی؛ اعم از مرحله بدوی و تجدیدنظر و پیش از صدور رأی است و منصرف از زمان اجرای حکم است.

ثانیاً، مستفاد از مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶؛ از جمله ماده ۲۴ این قانون و ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با توجه به اصل سرعت و تداوم عملیات اجرایی و اجرای حکم، قاضی اجرای احکام نمی‌تواند راساً به محکوم‌علیه مهلت اعطا کند مگر این‌که محکوم‌له راضی باشد و موارد استثنایی محدود به موارد مصرح قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۱/۵۷

شماره پرونده: ۵۷-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به نسخ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ و خصوصا ماده ۱۰ این قانون، در حال حاضر در قراردادهای مشمول قانون موجر و مستأجر قانون ۱۳۷۶، کدام دسته از تعمیرات بر عهده موجر است؟ آیا باید به ملاک ماده ۴۸۶ قانون مدنی بازگردیم یا اینکه حسب وحدت ملاک ماده ۱۰ صدر الذکر و نیز ماده ۲۰ قانون سال۱۳۵۶ تعمیرات کلی و اساسی را تکلیف موجر و تعمیرات جزئی را تکلیف مستأجر بدانیم؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که در ماده ۱۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ مقرر شده است «کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌شود» و در خصوص حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ نیز در قانون سال ۱۳۷۶ حکم مغایری وجود ندارد، لذا دلیلی بر نسخ ماده ۱۰ یادشده وجود ندارد. ثانیاً، بین حکم ماده ۴۸۶ قانون مدنی و ماده ۱۰ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ منافاتی نیست و تعمیرات کلی مورد اجاره و تعمیراتی که برای انتفاع از مورد اجاره لازم است، بر عهده موجر است و تعمیرات جزئی و تزئینی که برای استفاده بهتر از مورد اجاره است، بر عهده مستأجر می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۱/۵۲

شماره پرونده: ۵۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده تصادف رانندگی منتهی به فوت، حسب نظریه پزشکی قانونی راننده مقصر به دلیل صدمات وارده در وضعیت حیات نباتی غیرقابل بازگشت قرار دارد و پرونده اتهامی نیز به دلیل عدم افاقه یا فوت متهم، از سال ۱۳۹۳ تاکنون بلاتکلیف مانده است. آیا در فرض حاضر امکان استفاده از ظرفیت تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جهت رسیدگی و مختومه نمودن پرونده وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته است دیه احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد و مستفاد از تبصره یک ماده ۱۵۰ قانون یادشده که در مورد مجازات‌هایی‌که جنبه حق الناسی دارد، جنون را مانع تعقیب و رسیدگی به شکایت شاکی ندانسته است و نیز با لحاظ ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بی‌هوشی و بروز وضعیت‌های نامساعد روحی و جسمانی، نظیر زندگی نباتی را از موارد موقوفی تعقیب کیفری ندانسته است و چنین حالتی فوت نیز محسوب نمی‌شود، بنابراین برای اداره اموال و دفاع از دعاوی له و علیه چنین متهمی باید امین تعیین شود و رسیدگی به دعاوی علیه وی در خصوص مطالبه دیه، منوط به بهبودی یا تعیین وضعیت نهایی وی و خروج از کما نیست و رسیدگی به آن، مطابق مقررات قانونی ادامه می‌یابد ولی در خصوص جنبه عمومی جرم نظیر تعزیرات ناظر بر تخلف از قوانین و مقررات دولتی، باید با تحقیق و در صورت لزوم جلب نظر کارشناس و جمع‌آوری ادله له و علیه متهم، نسبت به تکمیل تحقیقات، اقدام شود ولی تحقیق از متهم، به بهبودی وی و یا تعیین وضعیت نهایی وی از حیث روحی و جسمی موکول شود. ثانیاً، در خصوص فردی که در حالت کما می‌باشد از حیث لزوم تعیین امین و یا نصب قیم در این اداره کل دو دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه نخست: در خصوص ضایعات مغزی به جز مرگ مغزی که توأم با حالت کما است، با عنایت به هدف مقنن از وضع ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹که تحت حمایت قرار دادن افراد ناتوان و بیمار است تا وقفه‌ای در اداره امور آنان ایجاد نشود و از آنجاکه فرد در حالت کما نمی‌تواند شخصاً از دادگاه تقاضای تعیین امین نماید،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لذا تعیین امین توسط دادگاه با درخواست بستگان نزدیک فرد مذکور از جمله همسر یا اولاد فاقد اشکال قانونی است و به هر حال، از موارد تعیین قیم نیست. پاسخ پرسش بعدی تابع احکام فرد زنده ناتوان است.

دیدگاه دوم: در فرضی که دادگاه احراز کند کما و بی‌هوشی نتیجه آسیب‌دیدگی یا از بین رفتن قشر مغز است، به دلیل زوال عقل و تحقق حجر باید قیم نصب کند و پاسخ پرسش بعدی تابع احکام فرد محجور است

بنا به مراتب فوق در فرض سؤال دادگاه در صورت پذیرش هر یک از دیدگاه‌های فوق حسب مورد نسبت به نصب امین و یا قیم اقدام و دعوای اقامه شده به طرفیت متهم فرض سؤال را با نمایندگی و دخالت فرد تعیین شده رسیدگی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۱/۴۸

شماره پرونده: ۴۸-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه مزایده‌ای صورت گرفته و با تأیید صحت جری تشریفات توسط دادگاه، سند رسمی ملک به نام برنده مزایده تنظیم گردد. اما متعاقباً و خارج از مهلت هفت روز مقرر در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی، محکوم‌علیه ادعای عدم وقوع برخی تشریفات قانونی مزایده را نموده و تقاضای صدور حکم به ابطال عملیات اجرایی را بنماید، آیا این ادعا قابل پذیرش است؟ در صورت احراز، آیا انتقال صورت گرفته قابل ابطال بدین جهت می باشد؟ توضیح آن‌که تخلفات ادعایی شامل عدم ابلاغ وقت اجرای مزایده به وکیل محکوم‌علیه و نظایر آن است.

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دایر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است، اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی از جمله شکایت خارج از مهلت ذی‌نفع، متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید ضمن صدور دستور مقتضی، از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند؛ حتی اگر دستور انتقال سند را صادر کرده و متعاقباً متوجه اشتباه بودن این دستور شود، با احراز اشتباه و به نحو مستدل می‌تواند از این دستور عدول کند.

ثالثاً، در خصوص عدم ابلاغ وقت مزایده به وکیل محکوم‌علیه، با عنایت به این‌که در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از جمله مواد ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۳ و ۱۴۴ این قانون برای طرفین (محکوم‌له و محکوم‌علیه) حقوقی در جلسه مزایده و پس از آن پیش‌بینی شده است و لازمه اعمال این حقوق اطلاع از وقت مزایده است، ابلاغ وقت مزایده به طرفین الزامی است و عدم ابلاغ وقت مزایده به طرفین می‌تواند از موجبات عدم تنفیذ مزایده باشد و در فرض انتقال سند، به دلایلی که شرح آن گذشت، از موارد عدول از دستور انتقال سند است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۱/۴۷

شماره پرونده: ۴۷-۳۲-۱۴۰۱ ک

استعلام:

رسیدگی‌های انتظامی در سازمان نظام پزشکی و یا پاسخ به دستور مراجع قضایی مبنی بر صدور اظهارنظر کارشناسی مستلزم دسترسی به مدارکی از جمله نتیجه کالبدشکافی، آسیب شناسی، سم شناسی و علل تا مه فوت می‌باشد. از طرفی مطابق ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی ،ساز و کار این روند در آن سازمان مهیا است .از طرف سازمان پزشکی قانونی در پاسخ به درخواست نظام پزشکی، ارسال مدارک فوق الذکررا منوط به اخذ دستور مقام قضایی که این امر موجبات اطاله دادرسی را فراهم می‌آورد.

از آنجا که اذن در شی اذن در لوازم آن است و قانون به صراحت سازمان نظام پزشکی را مرجعی صلاحیت دار در امر اعلام نظر کارشناسی و تخصصی به مراجع ذی صلاح می‌داند، و از آنجا که سازمان پزشکی قانونی کشور از ارکان قوه محترم قضائیه می‌باشد، لذا مستدعی است در صورت صلاحدید طی بخشنامه سازمان پزشکی قانونی را امر به تکلیف در این خصوص بفرمایید.

پاسخ:

اولاً، در مواردی که هیأت‌های انتظامی پزشکی به تخلفات حرفه‌ای پزشکان در اجرای مواد قانونی موضوع قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات بعدی رسیدگی می‌کنند، با توجه به تکالیف هیأت‌های موصوف در رسیدگی به تخلفات پزشکان که لازمه آن دسترسی به اسناد، مدارک و سوابق مربوط در سایر سازمان‌ها و از جمله سازمان پزشکی قانونی است، دستگاه‌های اداری ذی‌ربط مکلف به همکاری با سازمان نظام پزشکی و ارسال سوابق و مدارک با رعایت قوانین مربوط می‌باشند و غیر دولتی بودن سازمان نظام پزشکی رافع این تکلیف نیست.

ثانیاً، در مواردی که هیأت‌های انتظامی پزشکی حسب ارجاع مراجع قضایی مبادرت به اظهارنظر کارشناسی می‌کنند، دستگاه‌های اداری ذی‌ربط و از جمله سازمان پزشکی قانونی با لحاظ دستور مرجع قضایی مکلف به همکاری با هیأت‌های یادشده و ارائه مدارک و مستندات و سوابق مربوط به این هیأت‌ها می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۸

۷/۱۴۰۱/۴۵

شماره پرونده: ۴۵-۲۵-۱۴۰۱ ک

استعلام:

شخصی به اتهام تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیرعمدی ناشی از حادثه کار تحت تعقیب قرار می‌گیرد و کارشناسی اولیه وی را ۷۰٪ مقصر حادثه اعلام می‌نماید و نامبرده با وجود اعتراض به نظریه کارشناسی قبل از صدور کیفرخواست و صدور رأی در سال ۱۳۹۹ اقدام به واریز نصف دیه مورد ادعایی به حساب دادگستری می‌نماید. رأی در سال ۱۴۰۰ صادر و قطعی گردید، سوال این است؛ با توجه به اینکه پرداخت نصف دیه در جریان تحقیقات و قبل از صدور رأی و حین اعتراض به نظر کارشناسی بوده و اینکه مرجع اخذ و وصول دیه اجرای احکام می‌باشد، نحوه محاسبه دیه به چه صورت می‌باشد؟ آیا کل دیه باید به نرخ سال ۱۴۰۰ محاسبه و دریافت گردد یا اینکه مبالغ پرداختی سال ۱۳۹۹ به نسبت دیه آن سال محاسبه و الباقی دیه به نرخ ۱۴۰۰ محاسبه می‌گردد؟

پاسخ:

ملاک محاسبه و پرداخت دیه، قیمت یوم الاداء است که با صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا، محکوم علیه باید به نرخ روز آن را به محکوم له پرداخت کند. قبل از صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا میزان دیه و مسئولیت متهم در پرداخت آن مشخص نیست تا با پرداخت وجهی، برائت ذمه متهم مطرح شود؛ مگر این‌که بین طرفین توافقی در این خصوص بعمل آمده باشد. بنابراین در فرض سؤال نیز پرداخت وجوهی به حساب سپرده دادگستری در مرحله تحقیقات مقدماتی به عنوان دیه صدمات وارده به مجنی‌علیه، رافع مسؤولیت متهم در پرداخت دیه به نرخ روز پس از صدور حکم نبوده و وجه پرداختی می‌تواند به عنوان علی‌الحساب تلقی شده تا پس از صدور حکم و محاسبه دیه به نرخ روز اجراء این مبلغ هم لحاظ شود. ماده ۹۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو، جرح، دیات ... مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸ مؤید این نظر است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۱/۴۴

شماره پرونده: ۴۴-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به اینکه فروش اموال طبق قانون نحوه اجرای احکام مدنی و با رعایت تشریفات مزایده صورت می‌گیرد. پرسش این است که آیا راجع به طلاجات اعم از سکه و غیر آن که قیمت آنها به صورت روزانه و آنلاین اعلام و حتی بعضا به صورت ساعتی در حال تغییر است و عملاً فروش آنها از طریق مزایده با طی مواعد مربوط به آگهی‌ها چالش‌برانگیز و متعسر می‌باشد و اغلب قیمت طلا در روز مزایده با قیمت پایه آن آگهی فرق می‌کند. آیا می‌توان فروش طلا را بدون رعایت تشریفات مزایده یا با انجام تشریفات مزایده بدون ذکر قیمت پایه در آگهی فروش انجام داد و تعیین قیمت را موکول به همان روز مزایده نمود؟ (آگهی صرفاً فراخوانی برای مشتریان باشد بدون قیمت درج قیمت پایه)؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۱۱۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر داشته است: «فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید»، به طور کلی اموال محکوم‌علیه باید با رعایت این ماده به فروش برسد.

ثانیاً، در خصوص اموالی مانند سکه و طلاجات، نظر به این‌که تعیین قیمت این اموال به لحاظ تأثیر عرضه و تقاضا و دیگر اوضاع و احوال اقتصادی به صورت روزانه، بلکه لحظه‌ای در حال تغییر است، به نظر می‌رسد مزایده این اموال باید حسب مورد بر اساس قیمت روز مزایده بازار که از سوی اتحادیه مربوط اعلام می‌شود، صورت گیرد و همین موضوع باید در آگهی فروش درج شود و تعیین کارشناس رسمی موضوعیت ندارد؛ زیرا کارشناس رسمی نیز نمی‌تواند قیمتی متفاوت از قیمت مزبور اعلام کند؛ هرچند با توجه به ماده ۷۳ قانون یادشده اصولاً قیمت اموال با تراضی محکوم‌له و محکوم‌علیه تعیین می‌شود و بعید است ایشان بر قیمت بازاری توافق نکنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۱/۴۱

شماره پرونده: ۴۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در فرض تجویز اعاده دادرسی توسط دیوان عالی کشور بر اساس قسمت اخیر بند چ ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا چنانچه مرجع رسیدگی کننده ماهوی به درخواست اعاده دادرسی معتقد به جرم نبودن عمل ارتکابی باشد، می‌تواند با توجه به اصل بنیادین برائت و الزامات شرعی و قانونی ناشی از آن، نسبت به صدور حکم برائت متهم مبادرت نماید یا خیر؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۴۷۶ و ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور، چنانچه دادگاه هم عرض صادر کننده حکم قطعی درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و «حکم مقتضی» صادر می‌کند؛ بر همین اساس در فرض سؤال چنانچه به تشخیص دادگاه هم‌عرض صادر کننده حکم قطعی عمل ارتکابی جرم نباشد صدور رأی برائت منطبق با موازین قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۱/۳۶

شماره پرونده: ۳۶-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه تعیین ارزش ریالی روز مال موضوع رد مستلزم ارجاع به کارشناس باشد، پرداخت هزینه کارشناسی بر عهده محکوم‌له یا محکوم‌علیه می‌باشد ؟

پاسخ:

مستفاد از تبصره ماده ۵۳۷ و ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۷۶ و بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نظر به این‌که علی‌الاصول پرداخت هرگونه هزینه راجع به اجرای حکم حین عملیات اجرایی بر عهده محکوم‌علیه است و در فرض سؤال تعیین ارزش ریالی مال موضوع رد، مستلزم ارزیابی کارشناس است، موضوع مشمول حکم مندرج در ماده ۷۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و پرداخت هزینه کارشناسی بر عهده محکوم‌علیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۳

شماره پرونده: ۱۳-۲۲۷-۱۴۰۱ک

استعلام:

اولا- منظور و ملاک از قیود عمده و کلان در بند ه و تبصره ماده یک و تبصره یک ماده دو قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور چه می‌باشد؟

ثانیا -مطابق تبصره ۵ ماده دو قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، «هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف و یا تقلیل نمی‌باشد.»

حال سوال اینجاست که آیا این ممنوعیت تخفیف و تقلیل مربوط به مرحله صدور حکم می‌باشد یا در مرحله اجرا و فی‌المثل با اعلام رضایت شاکی خصوصی، بزه‌های مذکور قابل تخفیف و تقلیل می‌باشند؟

پاسخ:

۱- تشخیص عمده یا کلان یا فراوان بودن یا نبودن موارد مذکور در ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور و تبصره یک ماده ۲ این قانون به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است که با توجه به میزان خسارت وارده و مبالغ مورد سوءاستفاده و آثار فساد مترتب بر آن و در صورت لزوم تحصیل نظر مراجع ذی‌ربط صورت می‌گیرد.

۲- اطلاق قسمت اخیر تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با الحاقات و اصلاحات بعدی مبنی بر «ممنوعیت تخفیف یا تقلیل مجازات‌های مقرر در این قانون از سوی محاکم» علاوه بر تخفیف یا تقلیل مجازات ضمن صدور حکم، تخفیف یا تقلیل مجازات پس از صدور حکم قطعی (قطعیت حکم) موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری را شامل می‌شود، عبارت «درصورت اقتضاء در حدود قانون» مذکور در ماده اخیرالذکر نیز مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۱

شماره پرونده: ۱۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱ شهرداری‌ها مکلفند به وجوه محکوم‌به احکام قطعی را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان، از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم‌لهم پرداخت کنند، از آن جا که در خصوص حکم مقرر در این ماده محاسبه خسارت تأخیر تأدیه اختلاف در برداشت است، لذا خواهشمند است اعلام فرمایید آیا شهرداری‌ها از ابتدای سال مورد عمل تا پایان سال ها آتی از پرداخت خسارت تاخیر تادیه معاف هستند یا از تاریخ ابلاغ اجراییه تا پایان سال آتی؟

پاسخ:

اولاً، منظور از سال مورد عمل مذکور در ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداریها مصوب ۱۳۶۱، سال ابلاغ اجرائیه مربوط به حکم قطعی صادره از دادگاه است؛ زیرا تا پیش از صدور و ابلاغ اجراییه، وصول مطالبات به مرحله عملی نرسیده است.

ثانیاً، در ماده واحده یادشده به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که چنانچه در سال مورد عمل شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشند، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت کنند؛ بنابراین و به عنوان مثال، در فرضی که حکم صادره در سال ۱۳۹۷ قطعی و اجراییه صادر و ابلاغ شده است، شهرداری مکلف است در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند؛ در غیر این صورت موظف است در بودجه سال ۱۳۹۸ آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله یعنی از تاریخ ابلاغ اجراییه تا پایان سال ۱۳۹۸ از تأمین اموال و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است. در این فرض از ابتدای سال ۱۳۹۹ هم توقیف و تأمین اموال شهرداری امکان‌پذیر است و هم از این تاریخ تأخیر در پرداخت محکوم‌به، موجب تعلق خسارت تأخیر تأدیه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۱/۷

شماره پرونده: ۷-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

هر گاه زوج بعد از عقد ازدواج با مراجعه به دفتر اسناد رسمی به زوجه وکالت در امر طلاق بدهد و در ضمن سند رسمی اعلام کند که حق عزل وکیل را ضمن عقد خارج از خود اسقاط و سلب کرده است:

اولاً، با توجه به این که برخی مراجع عظام تقلید چنین وکالتی را صحیح نمی‌دانند، آیا اساساً چنین وکالتی صحیح است؟

ثانیاً، چنانچه زوج از اعطای وکالت در طلاق پشیمان باشد و مدعی شود عقد خارج لازمی در بین نبوده و سردفتر این عبارت را درج کرده است، آیا در فرض صحت عقد، وکالت اعطایی، عقد جایز است یا لازم؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۱۲۸۷ و ۱۲۹۰ قانون مدنی مفاد سند رسمی از جمله راجع به اسقاط حق عزل وکیل ضمن عقد خارج لازم معتبر است و احراز آن نیاز به رسیدگی ندارد و برابر ماده ۱۲۹۲ همان قانون انکار در برابر اسناد رسمی مسموع نیست و مطابق ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز محتویات و مندرجات سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده است، رسمی و معتبر است؛ مگر آن‌که مجعولیت آن سند ثابت شود، بنابراین، وکالت اعطایی با سلب حق عزل وکیل که به موجب سند رسمی و بلاعزل ضمن عقد خارج لازم تنظیم شده است، صحیح است و انکار مندرجات این سند و نیز ابراز ندامت از اعطای چنین وکالتی فاقد هرگونه اثر حقوقی بوده و قابل پذیرش نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۹

۷/۱۴۰۱/۶

شماره پرونده: ۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

بند ت ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوبه ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ مجازات تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ را "...در صورتی که میزان خسارت وارده یکصد میلیون ریال یا کمتر باشد در جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارد بیان نموده است "،نسبت به مقرره مذکور بین همکاران محترم قضایی برداشت دوگانه ای وجود دارد به گونه‌ای که عده‌ای حتی میزان خسارت وارده تا مبلغ یکصد میلیون ریال را نظر به رای وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به عنوان جزای نقدی در درجه هفت محسوب می‌نمایند و برخی نیز با این استدلال که رأی وحدت رویه موصوف صرفاً ناظر به عنوان اتهامی بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها به صورت غیرمجاز بوده و وحدت ملاک از آن متکی به قانون و صحیح نمی‌باشد لذا میزان خسارت وارده را معیار تعیین مجازات و درجه آن بر اساس جزای نقدی مذکور در درجات هشتگانه ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی می‌دانند که مراتب تقدیم، خواهشمند است مقرر فرمایید این دادگاه را از نظر مشورتی و ارشادی مستفیض فرمایند.

پاسخ:

در فرض سؤال که میزان خسارت وارده یکصد میلیون ریال یا کمتر از آن است، مجازات بزه تخریب صرفاً جزای نقدی نسبی است و در مواردی که جرم فقط دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم درجه هفت محسوب می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۷۶۳

شماره پرونده: ۱۷۶۳-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

خسارت تأخیر تأدیه وجه چک از زمان صدور آن باید محاسبه شود یا از زمان صدور گواهی عدم پرداخت یا زمان طرح دعوا؟

پاسخ:

با توجه به تبصره ذیل ماده ۲ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۷۶) و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خسارت تأخیر تأدیه چک بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه می‌شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه دین است؛ بنابراین، چنانچه چک بلامحل باشد، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک تعلق می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۷۶۲

شماره پرونده: ۱۷۶۲-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

اگر شخصی در ایران بر عهده بانک فرانسوی چک بلامحل صادر کند، آیا مشمول مقررات قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد یا نه (ماده ۸ قانون چک)؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، دادگاه صالح به رسیدگی کدام است؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۷۲) قانون صدور چک که چک‌های صادره به عهده بانک‌هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می‌شوند و همچنین شعب آن‌ها در خارج از کشور را در حکم اسناد لازم‌الاجرا دانسته است، مقصود از چک‌های موضوع ماده ۸ این قانون، چک‌های صادره در ایران به عهده شعب بانک‌های ایرانی است که مطابق قوانین ایران در خارج از کشور دایر شده‌اند و بر این اساس، فرض سؤال (صدور چک در ایران به عهده بانک فرانسوی) را شامل نمی‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۷۵۲

شماره پرونده: ۱۷۵۲-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه شخصی به اتهام سرقت یا کلاهبرداری به صورت غیابی محکوم شود و دادنامه هم ابلاغ واقعی نشده باشد و بعد از گذشت مدت واخواهی و تجدید نظرخواهی پرونده به اجرای احکام ارسال شود و در اجرای احکام شاکی اموالی از محکوم‌علیه غایب به جهت استیفای اموال برده شده معرفی نماید، در این صورت آیا می‌شود نسبت به اجرای جنبه خصوصی جرم (یعنی رد مال شاکی از طریق اموال معرفی شده محکوم علیه) اقدام کرد؟ و اقدام جهت استیفای اموال برده شده نیاز به تضمین دارد یا خیر؟و اگر اموال شاکی از طریق اموال محکوم علیه غیابی استیفا و بعداً محکوم‌علیه نسبت به دادنامه غیابی اعتراض نماید و در جریان اعتراض بی‌گناهی او ثابت و حکم برائت صادر شود محکوم‌علیه بایستی جهت استرداد اموال دادخواست دهد یا خیر؟

پاسخ:

۱ و ۲- هرچند مستفاد از ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم (اعم از مطالبه و رسیدگی و اجرای حکم) علی الاصول تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله تبصره ۲ ماده ۳۰۶ این قانون لازم الرعایه است؛ لیکن با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چون رد مال از ضرر و زیان ناشی از جرم جدا و تابع احکام خاص خود است، لذا اجرای احکام غیابی دائر بر محکومیت به رد مال از شمول مقررات تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

۳- مستفاد از ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی که به لحاظ واخواهی محکوم‌علیه غایب، حکم غیابی صادره فسخ و رأی برائت وی صادر و حکم رد مال (موضوع شکایت سرقت یا کلاهبرداری) با صدور حکم نهایی منتفی گردد، در این صورت عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا بر می‌گردد و نیازی به تقدیم دادخواست استرداد اموال از سوی واخواه (محکوم‌علیه) نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۷۴۸

شماره پرونده: ۱۷۴۸-۵۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- نظر به اینکه رای وحدت رویه شماره ۷۵۱- ۱۳۹۵/۵/۵ صادره از هیئت عمومی دیوان عالی کشور عنوان داشته است: "نگهداری فی حد ذاته تجهیرات دریافت از ماهواره، داخل در عنوان قاچاق نیست و از حیث صلاحیت دادگاه، مشمول حکم مقرر در ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳ نمی‌باشد." آیا می‌توان چنین استنباط کرد که: "سایر رفتارها یعنی قاچاق، حمل، عرضه و فروش تجهیزات دریافت از ماهواره منصرف از رای وحدت رویه مذکور است، فلذا از حیث صلاحیت، مشمول حکم مقرر در ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳ است؟

۲- نظر به اینکه رای وحدت رویه شماره ۷۵۱ - ۱۳۹۵/۵/۵ صادره از هیئت عمومی دیوان عالی کشور صرفاً در مقام بیان صلاحیت بوده است آیا می توان چنین استنباط کرد که "عنصر قانونی جرایم نگهداری، حمل و فروش تجهیزات دریافت از ماهواره، ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳است." (به عبارت دیگر قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۳ منسوخ شده است)؟

پاسخ:

۱- هر چند برابر رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۵/۵/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع صالح برای رسیدگی به جرم نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره که به طور غیر قانونی وارد کشور شده باشد، «دادگاه کیفری دو» است؛ با این‌حال به لحاظ تعریف «قاچاق کالا» در بند «الف» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و همچنین تفکیک عنوان «قاچاق کالای ممنوع» از عناوین «نگهداری یا حمل یا فروش کالای ممنوع قاچاق» در ماده ۲۲ این قانون، صرف حمل و یا فروش «کالای ممنوع قاچاق» از جمله «تجهیزات دریافت از ماهواره به طور غیر مجاز» از حیث صلاحیت مرجع رسیدگی از شمول ماده ۴۴ قانون یادشده خارج و طبق ماده ۳۰۱ قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری دو است؛ بدیهی است رسیدگی به اتهام «قاچاق کالای ممنوع» تجهیزات فرض سؤال، مشمول مقررات ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ ناظر به تعیین مجازات مرتکب «قاچاق کالای ممنوع» و نیز نگهداری یا حمل یا فروش چنین کالایی است؛ بنابراین تجهیزات دریافت از ماهواره به طور غیر مجاز، که جنبه قاچاق داشته باشد مشمول ماده ۲۲ قانون صدرالذکر است؛ ولی چنانچه تجهیزات دریافت از ماهواره مکشوفه جنبه قاچاق نداشته باشد، حمل و فروش و نگهداری غیر مجاز آن مطابق بند «الف» ماده ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ جرم بوده و قابل مجازات بر اساس همین قانون می‌باشد. ثانیاً، در خصوص نسخ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، با عنایت به این‌که در ماده ۷۷ قانون قاچاق کالا و ارز که در مقام بیان برخی از قوانین و مقرراتی است که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون منسوخ می‌باشند، صرفاً بند «ب» ماده ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره، منسوخ اعلام شده است که خود دلالت بر عدم نسخ این قانون به‌طور کلی است و در صورت وجود موارد مغایر بین دو قانون یادشده، باید طبق قانون مؤخر (قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲) که آخرین اراده مقنن است عمل شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۷۳۳

شماره پرونده: ۱۷۳۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

حسب تبصره الحاقی ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۹/۲/۲۳ که مقرر داشته است: «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات خفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود. به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود.» مع الوصف با توجه به این که برداشت‌های متفاوتی از تبصره موضوع بین همکاران محترم قضایی وجود دارد، به گونه‌ای که عده‌ای رعایت مفاد تبصره مذکور را صرفا ناظر بر انشای رای اولیه می‌دانند برای مثال اگر متهمی به اتهام تهدید ساده موافق (با مجازات سه ماه تا یک سال حبس) به استناد بند ج ماده ۵۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و دادگاه متهم را چهارم ماه حبس محکوم کند و متعاقب درخواست تخفیف مجازات محکوم علیه با وجود جمیع شرایط مقرر در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه با تخفیف یک چهارم آن موافقت نماید و باقی مانده حبس کمتر از نود و یک روز باشد نظر بر اعمال و اجرای آن دارند، لکین اغلب همکاران هم با توجه به عبارت ...یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات خفیف می یابد... محاکم ذیربط را در هر حال در مقام اعمال مواد ۴۴۲ و ۴۸۳ قانون مارالذکر مکلف به رعایت تبصره ماده مرقوم و تبدیل الزامی مجازات حبس کمتر از نود و یک روز به مجازات جایگزین می‌دانند که مراتب تقدیم، خواهشمند است مقرر فرمایید این دادگاه را از نظر مشورتی و ارشادی مستفیض فرمایید.

پاسخ:

با توجه به عبارت «یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد» مذکور در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، چنانچه در راستای اعمال مواد ۴۴۲ یا ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری میزان مجازات حبس پس از اعمال تخفیف به کمتر از نود و یک روز کاهش یابد، اعمال تبصره ماده ۳۷ قانون صدرالذکر ضروری است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۳۲

شماره پرونده: ۱۷۳۲-۱/۱۱۲-۱۴۰۰ع

استعلام:

در صورتی که مأمور یک اداره دولتی خارج از حدود وظایف و اختیارات اداره متبوع خود و یا در فرضی که یک اداره خارج از وظایف و اختیارات خود و در محدوده وظایف و اختیارات اداره دولتی دیگر، مبادرت به صدور سندی نماید:

۱- آیا این سند برای اداره دولتی واجد صلاحیت و نیز دیگر افراد عادی و مرتبط الزام‌آور و قابل استناد است؟

۲- آیا چنین سندی در محاکم و مراجع قضایی قابلیت استناد دارد؟

۳- آیا چنین سندی واجد اثر حقوقی است؟

پاسخ:

اولاً، وفق مواد ۱۲۸۴ و ۱۲۸۶ قانون مدنی، سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد و بر دو نوع رسمی و عادی است.

ثانیاً، منظور از مأمورین رسمی مذکور در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی کسانی هستند که از سوی مقام صلاحیت‌دار برای تنظیم سند رسمی تعیین شده‌اند. این مأمورین رسمی حسب مورد ممکن است مستخدم دولت باشند یا غیر آن؛ مانند سردفتران اسناد رسمی.

ثالثا، مأمور باید برای تنظیم سند رسمی صلاحیت داشته و در حدود صلاحیت خود عمل نماید وگرنه سند تنظیمی فاقد عنوان رسمی است و در صورت دارا بودن امضا یا مهر طرف، برابر ماده ۱۲۹۳ قانون مدنی، سندی عادی تلقی می‌شود.

رابعاً، در فرضی که اداره دولتی خارج از حدود وظایف و اختیارات خود و در محدوده وظایف و اختیارات اداره دولتی دیگر مبادرت به تنظیم نوشته‌ای می‌کند، این نوشته مشمول تعریف سند مندرج در ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی و سند عادی موضوع ماده ۱۲۸۶ این قانون است؛ اما قابلیت استناد و اعتبار آن، امری قضایی است که احراز آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۸

شماره پرونده: ۱۶۵۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱-با لحاظ اینکه در رای وحدت رویه شماره ۸۱۱ - ۱۴۰۰/۱۱/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۲۰ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره شده است دادگاه تجدید نظر استان در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث مجاز به نقض قسمت یا تمام حکم مورد اعتراض است یا این که می بایست علاوه بر نقض رای درباره استرداد ضبط و یا معدوم ساختن اشیا و اموال نیز تعیین تکلیف نماید؟

۲-در مقام اعمال رای وحدت رویه مذکور ،دادگاه تجدید نظر استان می تواند تمام حکمی را که مفاد آن غیر قابل تفکیک است نقض کند ؟

۳-در صورتی که رای در دادگاه کیفری دو قطعیت یافته باشد دادگاه یاد شده وفق رای وحدت رویه ۸۱۱ اختیار رسیدگی اعتراض ثالث را دارد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دادگاه تجدید نظر استان متعاقب پذیرش اعتراض ثالث (متضرر از رأی دادگاه کیفری راجع به اشیاء و اموال موضوع ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) با رعایت تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض قسمتی یا تمام حکم مورد اعتراض (در جنبه مدنی) باید نسبت به تعیین تکلیف اشیای موضوع ماده ۱۴۸ قانون یادشده اعم از استرداد، ضبط یا معدوم کردن اقدام نماید.

۲- دادگاه تجدید نظر استان تنها درخصوص جنبه مدنی رأی دادگاه کیفری که مورد اعتراض شخص ثالث واقع شده است حق نقض حکم صادره را خواهد داشت.

۳- با توجه به تصریح و اطلاق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی صادره از سوی دادگاه کیفری دو در هر حال نسبت به اعتراض شخص ثالث قابل رسیدگی در دادگاه تجدید نظر استان است و قطعیت رأی در دادگاه کیفری دو، مجوز رسیدگی در دادگاه یادشده به اعتراض شخص ثالث نمی‌باشد و به نظر می‌رسد موضوع سؤال منصرف از رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۳

شماره پرونده: ۱۶۵۳-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده با درخواست زوجه حکم طلاق صادر و پس از انقضای مهلت های مقرر قانونی طرفین جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه طلاق معرفی و با توجه به اینکه زوج در زمان معرفی در زندان بازداشت بوده از طرف دفترخانه مراتب به زندان جهت معرفی زوج اعلام لیکن اعزام و معرفی نگردیدند و پس از اعلام مجدد دفترخانه ثبت پاسخ زندان زوج به مرخصی اعزام گردیده که پس از مراجعت به ایشان مراتب اعلام خواهد شد در همین اثنا مهلت مقرر قانونی موضوع ماده ۳۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ به دلیل عدم پیگیری طرفین منقضی می‌گردد.

با عنایت به موارد مطروحه با عنایت به این که مراتب جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه اعلام و پس از انجام امور اداری مربوط به دلیل عدم پیگیری زوجه که درخواست طلاق از ناحیه ایشان بوده مهلت مقرر قانونی سپری گردیده این شعبه را ارشاد که آیا اعتبار حکم پابرجا بوده و مستلزم رسیدگی قضایی مجدد می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، مهلت شش ماهه مقرر در ماده ۳۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ درمورد طلاق با استناد به ملاک ماده ۳۴ این قانون، به منظور ارائه حکم طلاق به دفتر رسمی ازدواج و طلاق است. چنانچه زوجه در مهلت تعیین شده، حکم طلاق را به دفترخانه ارائه دهد، مرور زمان شش ماهه قطع میشود و زوجه میتواند اقدامات قانونی را برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن به عمل آورد.

ثانیاً، با عنایت به این‌که در فرض سؤال زوجه با تقدیم حکم دادگاه و دیگر مدارک لازم اجرای صیغه طلاق را درخواست کرده است، دفترخانه باید با دعوت از زوج و در صورت عدم حضور و عدم اعلام عذر موجه برابر ذیل ماده ۳۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ اقدام کند. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال احراز رعایت یا عدم رعایت تشریفات قانونی ابلاغ مشمول صدر ماده ۳۳ یادشده و یا ذیل آن بر موضوع، بر عهده مرجع ذیربط است و در هر صورت نیازی به طرح دعوای جدید و رسیدگی قضایی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۶۴۰

شماره پرونده: ۱۶۴۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

ملاک تشخیص مرور زمان (اعم از مرور زمان اجرا و تعقیب) در خصوص معاملات در جرایم تعزیری چیست؟

پاسخ:

مرور زمان موضوع مواد ۱۰۵ و ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به «درجه جرم تعزیری ارتکابی» است که بر اساس مجازات قانونی جرم مشخص می‌شود؛ لذا ملاک احتساب شروع مرور زمان موضوع این مواد نسبت به کلیه کسانی که به نحوی در ارتکاب جرم تعزیری مداخله داشتند (مرتکب و معاون) با لحاظ عاریتی بودن معاونت در جرم یکسان بوده و همان مجازات قانونی جرم ارتکابی بر اساس زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۲۶

شماره پرونده: ۱۶۲۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با فرض اینکه کالایی از مبادی خروجی و ورودی کشور وارد گردیده و قاچاق است؟ آیا می‌تواند موضوع جرم خیانت در امانت باشد یا خیر؟

پاسخ:

نظر به این‌که کالای قاچاق عرفاً مالیت دارد و تا زمان صدور حکم قطعی دایر به احراز جرم و ضبط کالا، مال در مالکیت مالک کالا باقی است، اگر چنین اشیایی به امانت داده شوند در صورت وجود شرایط قانونی، جرم خیانت در امانت محقق می‌شود. بدیهی است محکومیت امین به اتهام خیانت در امانت الزاماً به معنای استرداد کالای قاچاق به مالک نیست و با احراز جرم، کالای قاچاق به نفع دولت ضبط می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۰۶

شماره پرونده: ۱۶۰۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه محکوم علیه زندانی که به قصاص چشم محکوم گردیده است و اجرای حکم نیز به جهت رعایت تساوی و غیره با کمک متخصصین چشم و در درمانگاههای چشم پزشکی انجام می‌گردد چنانچه اشخاص و مراکز مذکور از این اقدام خودداری نمایند آیا با این وصف، قصاص قابلیت تبدیل به دیه را پیدا می‌کند ؟در این صورت به چه استنادی؟

پاسخ:

چنانچه حکم قصاص عضو (چشم) با وجود شرایط مقرر در قصاص به تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او صادر و قطعی شده باشد قاضی اجرای احکام کیفری طبق مواد ۷۶ تا ۹۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو... مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸ اقدام می‌کند و تمهیدات لازم جهت اجرای حکم از حیث حضور کادر پزشکی و تجهیزات مورد نیاز که در ماده ۸۴ این آیین‌نامه تصریح شده است را فراهم می‌آورد، عدم همکاری مراکز پزشکی به شرحی که در استعلام آمده است موجب تبدیل قصاص عضو به دیه نیست و فقط در صورت شمول ماده ۴۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز در اجرای ماده ۳۴۷ این قانون (مصالحه مجنی‌علیه و جانی) تبدیل قصاص به دیه ممکن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۵۹۶

شماره پرونده: ۱۵۹۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

نحوه استفاده از سامانه های نظارت الکترونیک (پابند الکترونیک) درخصوص محکومانی که دارای چندین حبس تعزیری در صف انتظار اجرا دارند و این مجازات‌ها امکان اعمال قواعد ادغام موضوع مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری را ندارند چگونه خواهد بود؟ به بیان دیگر آیا امکان استفاده از مقرر ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی در حق محکومانی که پس از اتمام حبس در حال تحمل، وارد حبس دیگری خواهند شد میسر است یا خیر؟

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در محدوده مکانی مشخص، طبق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، با وجود شرایط مقرر در این ماده و با رضایت محکوم به حبس در هر مورد با دادگاه صادر کننده حکم حبس است؛ بنابراین چنانچه فردی چندین محکومیت به حبس قابل اجرا داشته باشد قرار دادن وی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در هر محکومیت به حبس، در صورتی است که دادگاه صادر کننده این محکومیت ضمن صدور حکم به حبس یا بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نسبت به اعمال ماده ۶۲ قانون یادشده اقدام کرده باشد؛ لذا اتخاذ چنین تصمیمی و اعمال ماده ۶۲ مذکور در خصوص یک محکومیت به حبس قابل تسری به سایر محکومیت‌های حبس وی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۹

شماره پرونده: ۱۵۷۹-۱۹۳-۱۴۰۰ ع

استعلام:

وفق ماده ۳ آیین‌نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۹/۱۰/۱۳۶۳ هیأت وزیران حداکثر مدت استفاده از خانه‌های سازمانی پنج سال است. با عنایت به استفاده از واژه «حداکثر»، قرارداد تنظیمی می‌تواند از یک سال یا کمتر تا حداکثر پنج سال را شامل شود.

با عنایت به ماده ۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، مدت زمان استفاده از منازل سازمانی برای خانواده‌های دارای سه فرزند و بیشتر، حداقل دو برابر سکونت سایرین است. با عنایت به مراتب فوق حداقل مدت زمان استفاده از منزل سازمانی یک خانواده با سه فرزند یا بیشتر چند سال است؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان از یک سو با توجه به رویکرد قانونگذار در قانون اخیرالذکر که جنبه آمرانه و حمایتی داشته و در راستای منویات مقام معظم رهبری است و از سوی دیگر با توجه به امکانات و رویه موجود در استفاده از منازل سازمانی در ادارات مختلف دولتی که پنج سال سکونت را برای مستأجرین لحاظ می‌کنند، حداقل مقرر در ماده ۶ را ده ساله آغاز کرد؟ در خصوص کارکنان قوه قضاییه در ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی قوه قضاییه مصوب ۲۷/۷/۱۳۹۹ معاون مالی، پشتیبانی و امور عمرانی قوه قضاییه حداکثر مدت استفاده سه سال ذکر شده است؛ آیا در راستای ماده ۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، حداقل مدت سکونت کارکنان قوه قضاییه باید وفق آیین‌نامه صدرالذکر با توجه به اولویت آیین‌نامه بر دستورالعمل لحاظ شود یا باید بر اساس دستورالعمل اخیرالذکر محاسبه شود؟

پاسخ:

۱- حکم ماده ۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۳۹۹ در مقام برخورداری خانواده‌های دارای سه فرزند و بیشتر از امتیاز استفاده از منزل سازمانی، حداقل به میزان دو برابر سایرین است؛ بنابراین حداقل مدت زمان مذکور در ماده ۶ قانون فوق‌الذکر حسب مورد با لحاظ مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه موضوع ماده ۲ قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی موسوم به آیین‌نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۹/۱۰/۱۳۶۳ هیأت وزیران تعیین می‌شود. بنا به مراتب فوق، به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عنوان مثال چنانچه مدت زمان استفاده سایرین از منازل سازمانی حسب مورد سه و یا پنج سال باشد، حداقل استفاده برای افراد مشمول ماده ۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۳۹۹، شش و یا ده سال است و یا چنانچه مدت استفاده سایرین با لحاظ حکم مقرر در ذیل ماده ۳ آیین‌نامه، هشت سال باشد، برای افراد مشمول ماده ۶ که دیگر شرایط حکم مقرر در ذیل ماده ۳ اخیرالذکر را دارند، شانزده سال تعیین می‌شود.

۲- با توجه به ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه» و با عنایت به عدم انتشار دستورالعمل موضوع استعلام در روزنامه رسمی، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۷

شماره پرونده: ۱۵۷۷-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در تصادف منتهی به فوت، پدر متوفی به عنوان مقصر (قاتل غیر عمد) شناخته شده است. متوفی دارای مادر و دو برادر است. با عنایت به بند «ب» ماده ۹۲۸ قانون مدنی مبنی بر محروم شدن مادر از بردن ارث بیش از یک سدس در صورت وجود دو برادر برای متوفی و ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر محرومیت پدر (قاتل غیرعمد) از دیه متوفی، پنج ششم باقیمانده از دیه متوفی به چه کسی می‌رسد؟ آیا به جهت آن‌که در طبقه اول وارث دیگری نیست، به مادر به ارث می‌رسد و ماده ۸۹۲ قانون مدنی منصرف از این فرض است؟ آیا می‌توان به استناد قسمت اخیر ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به علت عدم وجود وارث دیگر در طبقه اول به تعلق دیه به مقام معظم رهبری نظر داد؟ آیا این توجیه که مادر در طبقه اول محروم از دریافت مابقی دیه است و غیر وارث دیگر در ماده ۱۴۵ یادشده مربوط به تمام طبقات است و نه فقط یک طبقه، می‌توان بر این عقیده بود که مابقی دیه به برادران در طبقه دوم به ارث می‌رسد؟ آیا می‌توان به تعلق مابقی دیه پدر نظر داد و بر این اعتقاد بود که به سبب ارث‌بری پدر از دو پسر دیگرش و به مانند فرضی که پدر همسر خود را به قتل می‌رساند و فرزند صغیر دارد و با پرداخت دیه، دوباره از باب ولایت دیه به خود پدر می‌رسد، در این فرض نیز مابقی دیه به پدر می‌رسد؟ آیا می‌توان غیر از موارد یادشده نظر دیگری ارائه کرد؟

پاسخ:

با عنایت به قاعده مذکور در ماده ۸۸۸ قانون مدنی، مادام که یک نفر از طبقه اول باقی باشد که مانعی از ارث بردن او نیست، حاجب افراد طبقه دوم از اصل ارث خواهد بود. بند «ب» ماده ۸۹۲ قانون مدنی نیز صرفاً ناظر به حجب نقصانی مادر از ثلث به سدس است و نه ردّ؛ بنابراین در فرض سؤال که پدر (راننده مسبب حادثه) وفق ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از دیه فرزندش ارث نمی‌برد، مابقی دیه نیز به ردّ به مادر متوفی به ارث می‌رسد و نه برادران وی. همچنین فرض مطرح‌شده در ذیل استعلام مبنی بر پرداخت سهم مولی‌علیهم از دیه مادر به ولی قهری، اشتباه و به نوعی خلط بحث است و اداره اموال صغیر توسط ولی قهری به منزله مالکیت وی نسبت به اموال مولی‌علیه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۳

شماره پرونده: ۱۵۷۳-۲۳۹-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱) آیا مبنای مقررات حاکم و ماده ۱ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳ /۱۲ /۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن سازمان تعزیرات حکومتی تکلیفی در نظارت و کنترل قیمت‌ها و بازار دارد یا خیر؟

۲) بعضاً در مذاکرات از متصدیان شعبه رسیدگی تعزیرات حکومتی تحت عنوان قاضی نام برده می‌شود همچنین در حکم کارگزینی صادره برای آنها، قید سنوات قضایی شده است، آیا استفاده از لفظ قاضی یا غیر سنوات قضایی برای متصدیان شعب رسیدگی تعزیرات حکومتی منطبق با مقررات می‌باشد یا خیر؟ آیا این نحوه استفاده، واجد ضمانت اجرای قانونی می‌باشد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۹/۷/۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و مواد ۱ و ۲ تصویب نامه شماره ۴۰۲۱۴/ت/۲۸۷ مورخ ۲۳/۷/۱۳۷۳ هیأت وزیران که مقرر می‌دارد: «به منظور بازرسی و نظارت مستمر برای اجرای مقررات قیمت گذاری و ضوابط توزیع و تخلفات تعزیرات حکومتی سازمانی تحت عنوان «سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات» در وزارت بازرگانی تشکیل می‌گردد» آن است که نظارت و بازرسی فرض سؤال در حال حاضر بر عهده وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) است و از این حیث تکلیفی بر عهده سازمان تعزیرات حکومتی نمی‌باشد.

۲- مستفاد از بند ۳ اصل ۱۵۸ و نیز اصل ۱۶۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تبصره ۵ ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ و بند ج ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ و ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۱ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، قاضی در ادبیات حقوق اداری به شخصی گفته می‌شود که طبق قانون و با لحاظ شرایط فقهی، واجد صلاحیت برای قضاوت بوده و از سوی رئیس قوه قضاییه به این عنوان (مقام) منصوب می‌گردد و دارای رتبه، پایه و گروه قضایی معین به موجب مقررات مربوط نظیر آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات می‌باشد؛ بنابراین ذکر عنوان «قاضی» در احکام کارگزینی کارکنان سازمان تعزیرات حکومتی که در شعب عادی یا ویژه قاچاق این سازمان عضو هستند (ویا استفاده از عنوان قاضی در عرف اداری سازمان مزبور) به معنای شناسایی اشخاص مزبور به عنوان «قاضی دادگستری» و احتساب سوابق خدمت آن‌ها به عنوان سابقه قضایی نمی‌باشد و از این حیث واجد اثر قانونی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۵

شماره پرونده: ۱۵۴۵-۱۰/۱۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران، که صدمات بدنی وارده به راننده مقصر حادثه که در زمان وقوع تصادف خارج از وسیله نقلیه بوده است را از محل بیمه‌نامه شخص ثالث یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی قابل جبران دانسته و این راننده را در حکم شخص ثالث تلقی کرده است، آیا پرداخت خسارت‌های بدنی از محل بیمه شخص ثالث به این فرد منوط به داشتن گواهینامه رانندگی در زمان وقوع حادثه است یا این راننده مانند اشخاص ثالث است و باید در صورت نداشتن گواهینامه رانندگی نیز خسارات جانی و بدنی به وی یا ورثه‌اش پرداخت شود؟

۲- آیا دیه‌ای که وفق ماده ۱۴ آیین‌نامه فوق‌الذکر و ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن به راننده مقصر حادثه که در زمان وقوع حادثه خارج از وسیله نقلیه بوده و در حکم شخص ثالث و عابر پیاده است، پرداخت می‌شود، در صورت نداشتن گواهینامه قابل بازیافت از اولیای دم و یا شخص مصدوم است؟ آیا وجه مذکور را می‌توان فوراً توقیف و به حساب شرکت بیمه مسترد کرد یا مانند وجوه پرداختی به اشخاص ثالث قابل استرداد از شخص ثالث یا ورثه وی نیست؟

۳- هرگاه شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مستند به ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن و ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی صدرالذکر به پرداخت دیه در حق مصدوم و یا اولیای دم وی محکوم شوند، آیا شرکت بیمه و یا صندوق یادشده حق استرداد فوری و توقیف و بازیافت وجوه پرداختی به فرد مذکور و یا اولیای دم وی را دارند؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران که صدمات بدنی وارده به راننده‌ای که در زمان وقوع حادثه خارج از وسیله نقلیه بوده است را حسب مورد از محل بیمه‌نامه شخص ثالث یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی قابل جبران دانسته و چنین راننده‌ای را «در حکم شخص ثالث» تلقی کرده است و با توجه به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ترتب احکام و آثار راجع به زیاندیده ثالث بر این راننده، نداشتن گواهینامه رانندگی برای چنین راننده‌ای مؤثر در مقام نیست؛ همچنان که برای جبران خسارت بدنی شخص ثالث زیاندیده نیز چنین شرطی متصور و مورد توجه مقنن نیست؛ ضمن آن‌که، حکم این ماده که به نحو اطلاق راننده خارج از وسیله نقلیه را در حکم ثالث دانسته است را نمی‌توان مشمول بند «پ» ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی یادشده دانست که شرط ارائه گواهینامه رانندگی راننده مسبب حادثه یا هرگونه مدرک دال بر داشتن این گواهینامه را برای پرداخت خسارت بدنی به راننده ضروری دانسته است.

۲ و ۳- با عنایت به مراتب مذکور در بند یک و از آن‌جا که مراجعه بیمه‌گر به قائم‌مقامی زیان‌دیده به راننده مسبب حادثه برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده صرفاً در حدود ماده ۱۵ قانون یادشده متصور است و در فرض سؤال که به حکم ماده ۱۴ آیین‌نامه صدرالذکر راننده خارج از وسیله نقلیه در حکم ثالث تلقی شده است، از ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ خروج موضوعی دارد و موجبی برای توسل به حکم این ماده و بازیافت وجوه پرداخت‌شده حسب مورد از راننده مصدوم یا اولیای دم وی نیست و نمی‌توان وجوه پرداختی توسط بیمه‌گر را توقیف و به حساب بیمه‌گر مسترد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۳۵

شماره پرونده: ۱۵۳۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده کیفری که علیه کارمندان و مدیران شهرداری مطرح گردیده است بر اساس ماده ۶۰۳ از کتاب پنجم مجازات اسلامی که بیان می‌دارد؛ هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸... برای خود و دیگری نفعی منظور دارد به تادیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار و ...گردد به حق حبس از ۶ ماه تا ۵ سال و یا مجازات نقدی از ۳ تا ۳۰ میلیون ریال نیز محکوم خواهند شد و قانونگذار در ماده معنونه بدواً از کلمه تادیه استفاده نموده است و در ادامه از کلمه مجازات نقدی با توجه به شرایط صدر ماده ذکر نموده است و همین طور ذینفع در خصوص محل پرداخت تادیه با توجه به اینکه شهرداری نهاد عمومی و غیردولتی است مطلبی عنوان ننموده است:

۱- تادیه دو برابر وجوه مجازات محسوب می‌گردد یا ردمال برده شده از بابت خسارت که می‌بایست اعاده گردد؟

۲-پرداخت مبلغ مذکور با توجه به اینکه ذینفع شهرداری است می‌بایست به حساب شهرداری واریز گردد یا صندوق دولت؟

۳ -چنانچ تادیه دو برابر وجوه از باب مجازات نباشد رد مال برده شده از بابت تضییع حقوق باشد در صورت مشارکت کارمند و کارکنان و اشخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت یا سرپرستی مانند مسئول درآمد، کارشناس عوارض و شهردار یا سرپرست شهرداری باشد نحوه تأدیه پرداخت هر یک مستقلاً از کل مبلغ است یا به تناسب افراد دخیل در مسائل فوق هر یک، یک سوم از دو برابر مبلغ که می‌بایست تادیه گردد؟

پاسخ:

۱و۲- مقنن ارتکاب رفتارهای موضوع ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، توسط افراد مندرج در این ماده را جرم محسوب کرده است و مرتکب در قسمت اول این ماده «به تأدیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق» محکوم می‌شود؛ لذا پرداخت «دو برابر وجوه و منافع حاصله» جزای نقدی محسوب و ماهیت مجازات را دارد و مشمول مقررات مربوط به وصول جزای نقدی است؛ یعنی به حساب مخصوصی که مربوط به خزانه‌داری است واریز می‌شود (در ماده ۱۱۸ قانون پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اسلامی ایران ۱۴۰۰-۱۳۹۶ این موضوع تصریح شده است). لازم به ذکر است در فرض سؤال، چنانچه شهرداری با عنایت به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از وقوع این جرم متحمل ضرر و زیان شود، می‌تواند جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند.

۳- همان‌طور که اعلام شد حکم به «تأدیه دو برابر وجوه و منافع حاصله» در ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ماهیت مجازات را دارد و در صورتی‌که چند نفر از افراد مندرج در این ماده به شراکت، مرتکب جرم موضوع این ماده شوند، با عنایت به ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات هر یک همان مجازات فاعل مستقل آن جرم است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۷

شماره پرونده: ۱۵۲۷-۵۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

با عنایت به تبصره ۲ ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ که اشعار می‌دارد «در صورت فوت مستخدم، پاداش موضوع این ماده به وراث قانونی مستخدم متوفی، موضوع ماده (۸۶) قانون استخدام کشوری تعلق می‌گیرد» و نظر به مفاد ماده ۸۶ قانون اخیرالذکر و شرایط وراث قانونی، خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به قوانین جاری، نظر آن اداره کل را در خصوص پرداخت پاداش پایان خدمت و همچنین ذخیره مرخصی کارکنان متوفی و تکلیف دستگاه‌های اجرایی در موارد ذیل بررسی و اعلام نمایند:

۱ – در فرضی که وراث مورد اشاره در ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی حائز شرایط این ماده قانونی نباشند، تکلیف چیست؟

۲ – چنانچه بعضی از وراث واجد شرایط و برخی دیگر نباشند، تسهیم مبلغ بر چه اساسی است؟ آیا کل مبلغ به وارث یا وراث واجد شرایط پرداخت می‌شود؟

۳– در صورتی‌که متوفی دارای وراث قانونی دیگری به غیر از موارد موضوع ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱– اولاً، به طور کلی آنچه به عنوان طلب زمان حیات کارمند متوفی محسوب می‌شود، جزء ماترک او محسوب می‌شود و لذا مطابق قانون مدنی باید به ورثه‌اش پرداخت شود؛ مانند کارانه، اضافه‌کار، تفاوت حکم تطبیق حقوقی و ذخیره مرخصی؛ اما آنچه به مناسبت فوت کارمند و به واسطه رابطه استخدامی او به دیگران تعلق می‌گیرد؛ نظیر پرداخت مستمری‌ها که درباره ورثه و افراد تحت تکفل کارمند مزبور برقرار می‌شود، باید با رعایت شرایط مقرر در ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی پرداخت شود و از شمول مقررات ارث مذکور در قانون مدنی خارج است؛ بنابراین در فرض سؤال، مطالبات ناشی از ذخیره مرخصی کارمند متوفی باید بر اساس مقررات قانون مدنی در باب ارث پرداخت شود و از شمول ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به تبصره ۲ ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ در صورت فوت مستخدم، پاداش موضوع این ماده (پاداش پایان خدمت) به وراث قانونی مستخدم متوفی، موضوع ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، پاداش مزبور داخل در ترکه نیست و مستقیماً به ورثه پرداخت می‌شود؛ همچنان که شورای نگهبان به موجب نظریه شماره ۴۶۸۳۸/۳۰/۹۱ مورخ ۷/۳/۱۳۹۱ پاداش پایان خدمت موضوع تبصره ۲ ماده یک یادشده را جزء ترکه محسوب نکرده تا به ورثه شرعی پرداخت شود و آن را از شمول ماترک مستخدم متوفی و احکام مربوط به آن خارج دانسته است.

ثالثاً، در شرایطی که وراث موضوع ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حائز شرایط این ماده نباشند، از عداد ورثه قانونی خارج می‌شوند و پاداش پایان خدمت کارمند متوفی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و موجب قانونی برای خروج از ماده ۸۶ یادشده و استناد به مقررات قانون مدنی در باب ارث وجود ندارد.

۲- هر چند تبصره ۲ ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً در باب ورثه قانونی مستخدم متوفی به ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی ارجاع داده و راجع به نحوه تقسیم پاداش تصریحی ندارد؛ اما با لحاظ حکم مقرر در ماده ۸۷ اصلاحی ۱۳۴۷ قانون اخیرالذکر که مقرر کرده است حقوق وظیفه به تساوی بین وراث قانونی تقسیم و با قطع سهم هر یک از وراث قانونی، به تساوی به سهام بقیه وراث افزوده می‌شود و به سبب سکوت مقنن در باب چگونگی تقسیم پاداش پایان خدمت کارمند متوفی بین وراث و با اخذ ملاک از ماده ۸۷ یادشده، در تقسیم پاداش مذکور نیز بر اساس حکم مقرر در این ماده رفتار می‌شود.

۳- بنا به مراتب فوق‌الذکر، پاداش پایان خدمت کارمند متوفی صرفاً در حدود ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی پرداخت می‌شود و چنانچه متوفی دارای وارث یا وراثی غیر از وراث موضوع این ماده باشد، مستحق دریافت این پاداش نیستند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۲

شماره پرونده: ۱۵۲۲-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص مطالبه وجه چک در مواردیکه مواعد موضوع مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ از قانون تجارت رعایت نشده باشد به طور مثال سر رسیده چک ۱۳۸۰/۰۱/۰۵ باشد و دارنده در تاریخ ۵ / ۱ / ۱۳۹۰ با مراجعه به بانک محال علیه گواهی عدم امکان پرداخت دریافت و در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ با تقدیم دادخواست وجه چک را مطالعه نموده است با عنایت به وجود اختلاف رویه در بین محاکم در صدور حکم پرداخت خسارت تاخیر تادیه، مستدعی است تاریخ صدور حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه رادر فروض مختلف موضوع مواد معنون را به این دادگاه اعلام فرمایند.

پاسخ:

اولاً، اخذ گواهی عدم پرداخت خارج از مهلت پانزده روزه (و یا چهل و پنج روزه) مذکور در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نافی حق طرح دعوا علیه صادرکننده و ضامن وی و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید نیست؛ اما چنانچه چک در خارج از مواعد مذکور در ماده ۳۱۵ قانون اخیرالذکر واخواست و دعوا علیه ظهرنویس مطرح و تقاضای خسارت تأخیر تأدیه شود، رسیدگی به دعوای خواهان برابر مقررات عمومی و از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عمل می‌آید.

ثانیاً، با توجه به این‌که در فرض سؤال دارنده چک پس از انقضاء مهلت‌های مقرر در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اقدام به طرح دعوا کرده است، لذا دعوای مذکور از شمول قانون تجارت خارج بوده و دارنده صرفاً می‌تواند به طرفیت شخصی که رابطه حقوقی با وی داشته است، بر اساس مقررات قانون مدنی اقدام کند؛ بنابراین از شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است و خسارت تأخیر تأدیه برابر مقررات عمومی و از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.

ثالثاً، بر خلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، مقررات مواد ۲۷۴ تا ۲۷۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ناظر به اسناد تجاری است که سررسید آن‌ها به رؤیت یا به وعده از رؤیت است و این در حالی است که برابر ماده ۳۱۱ قانون یاد شده، پرداخت چک نباید وعده داشته باشد؛ بنابراین با عنایت به مواد ۳۱۱ و ۳۱۴ قانون یاد شده، مقررات مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ این قانون ناظر به چک نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۱۲

شماره پرونده: ۱۵۱۲-۱۸۶-۱۴۰۰

استعلام:

۱- آیا وزارت اطلاعات به عنوان ضابط خاص در کشف و یا ارجاع امر از سوی مقام قضایی به آن‌ها، در مفاسد اقتصادی خرد و کلان از سوی اشخاص حقیقی خصوصی و غیر دولتی «عنوان متهم»، ضابط قانونی تلقی می‌شوند؟

۲- منظور و مقصود از مفاسد اقتصادی کلان چیست؟ و نحوه تشخیص آن چه ضابطه و ملاکی داشته است؟

۳- منظور و مقصود از واژه کلان در مفاسد اقتصادی کلان چیست؟ و نحوه تشخیص آن چه ضابطه و ملاکی داشته است؟

۴- آیا وزارت اطلاعات به عنوان ضابط خاص در کشف و یا ارجاع امر از سوی مقام قضایی به آن‌ها، در جرایم خرد و یا عمده مواد مخدر از هر نوع (خرید و یا حمل و یا نگهداری و یا فروش و غیره) ضابط قانونی تلقی می‌شوند؟

پاسخ:

۱- مطابق بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مأموران وزارت اطلاعات از جمله ضابطان خاص بوده و به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول‌شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و چون در تبصره یک ماده ۴ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۷/۸/۱۳۹۰ (که پس از انقضای مهلت اجرای آزمایشی آن طی ماده واحده قانون دائمی نمودن قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۶/۱۱/۱۳۹۸ به قانون دائمی تبدیل شد)، وزارت اطلاعات در جرایم فساد مالی کلان ضابط دادگستری محسوب شده است که با عنایت به اطلاق این تبصره، وزارت اطلاعات در کلیه جرایم فساد مالی کلان؛ از جمله جرایم فساد مالی کلان ارتکابی از سوی اشخاص خصوصی و غیر دولتی که در استعلام اشاره شده است، ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و شخصیت مرتکب جرم مؤثر در مقام نیست؛ ولی در جرایم فساد مالی غیر کلان (خرد) وزارت اطلاعات ضابط محسوب نمی‌شود.

۲ و ۳- فساد در ماده یک قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد تعریف شده است؛ اما ضابطه تشخیص «فساد مالی کلان» در این قانون و دیگر قوانین بیان نشده است، لذا در این خصوص پس از کسب نظر متخصصین (کارشناسان اقتصادی) تشخیص امر بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- مطابق ماده ۴۴ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر و روانگردان، وزارت اطلاعات مکلف است در زمینه شناسایی و تعقیب شبکه‌های اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی قاچاق سازمان‌یافته مرتبط با جرایم موضوع این قانون به دستور دادستان کل کشور یا قاضی که ایشان تعیین می‌کند، اقدام کند؛ بنابراین صرفاً در قلمرو ماده یادشده، قانون‌گذار وظایف ضابطان را بر عهده وزارت اطلاعات نهاده است و در غیر از آن، مأموران وزارت اطلاعات اختیاری ندارند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۷۲

شماره پرونده: ۱۴۷۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌های متعاقب درخواست اعاده دادرسی و صدور قرار قبولی اعاده دادرسی، چنانچه در جریان رسیدگی صرف نظر از جهت اعاده دادرسی، احراز شود ایراد شکلی دیگری در پرونده وجود داشته که مورد توجه قرار نگرفته و با وجود ایراد مذکور رسیدگی و حکم مورد درخواست اعاده دادرسی صادر شده است، با لحاظ اثر انتقالی اعاده دادرسی از یک طرف و ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از طرف دیگر، آیا صدور رأی به سبب ایراد و مانع شکلی موجود که متفاوت از جهت اعاده دادرسی استنادی است، امکان‌پذیر است؟ به عنوان مثال، اگر در این مرحله معلوم شود یکی از شرایط اقامه دعوای بدوی از ابتدا مفقود بوده است؛ مانند آن‌که، موضوع مشمول اعتبار امر محکوم‌بها است و یا خواهان ذی‌نفع نبوده است، آیا باید بدون توجه به موانع شکلی موجود صرفاً در چهارچوب جهت اعاده دادرسی مورد درخواست، رسیدگی صورت گیرد و یا این‌که با لحاظ اثر انتقال اعاده دادرسی باید شرایط شکلی دعوا نیز مدنظر قرار گیرد و حکم ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را صرفاً ناظر بر رسیدگی ماهیتی بدانیم؟

پاسخ:

دادگاه در مقام رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی صرفاً در صورتی که موضوع درخواست را با یکی از جهات اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل انطباق بداند، مجاز به ورود و رسیدگی مجدد است و خارج از جهات شش‌گانه مذکور در این ماده؛ مانند وجود ایراد و مانع شکلی که متفاوت از جهات یادشده باشد، مجاز به ورود به اعاده دادرسی و صدور رأی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۷

شماره پرونده: ۱۴۴۷-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- حسب مفاد رأی داوری و اجراییه صادره در دادگاه، محکوم‌علیه به تحویل قرارداد واگذاری زمین، پروانه ساختمانی، وکالت‌نامه‌های ایادی ماقبل و مبایعه‌نامه‌های ایادی ماقبلبه محکوم‌له، محکوم شده است، محکوم‌علیه از اجرای تعهد قراردادی امتناع و مدارک را به محکوم‌له تحویل نمی‌دهد. آیا موضوع مشمول تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ است و می‌توان جریمه مالی روزانه بابت تأخیر در تحویل مدارک تعیین و وصول کرد؟

۲- به طور کلی، چنانچه قائل به عدم نسخ تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ قائل باشیم، اجرای تعهد قائم به شخص محکوم‌علیه باشد و به جهت امتناع محکوم‌علیه از اجرای محکوم‌به، جریمه مالی روزانه تعیین شود و برای وصول جریمه مالی، اموالی از محکوم‌علیه شناسایی نشود، آیا با درخواست محکوم‌له، ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ در مورد محکوم‌علیه قابل اجراست؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که محکوم‌علیه از استرداد اسناد و مدارک امتناع می‌کند، چنانچه احراز شود اسناد و مدارک تلف شده است و یا به آن‌ها دسترسی نیست، برابر ملاک ذیل ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، خسارت تعیین می‌شود؛ وگرنه با استناد به ملاک تبصره ماده ۴۷ این قانون اقدام می‌شود. بدیهی است در خصوص برخی اسناد موضوع استعلام از قبیل پروانه ساختمانی و وکالت‌نامه رسمی، برابر ملاک تبصره ۲ ماده ۱۲۰ آیین‌نامه ثبت اسناد و املاک رفتار می‌گردد.

۲- با عنایت به ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌به موضوع ماده ۳ این قانون باید دادن مالی به دیگری باشد؛ بنابراین حبس و بازداشت کسی که به انجام عملی محکوم شده باشد؛ اعم از این‌که انجام آن توسط شخص دیگری ممکن باشد یا خیر، منصرف از ماده ۳ قانون مزبور است و در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تبصره آن، نمی‌توان محکوم‌علیه را بازداشت کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۳۴

شماره پرونده: ۱۴۳۴-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به مرتبط بودن دعاوی مطالبه نفقه و الزام به تمکین اولاً؛ در دعوی الزام به تمکین نیاز به صدور اجراییه می‌باشد یا خیر؟ ثانیاً: در صورتی که نیاز به صدور اجراییه برای الزام به تمکین باشد، زن از تاریخ صدور اجراییه مستحق نفقه نمی‌باشد یا از تاریخ صدور رای قطعی الزام به تمکین مستحق نفقه نمی‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده مصوب ۱۲/۱/۱۳۵۴ که اجرای سایر احکام (غیر از مورد ماده ۲ این آیین‌نامه) و تصمیمات دادگاه خانواده را به ترتیب مقرر در اجرای احکام مدنی دانسته است و با عنایت به عموم و اطلاق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که اصل را بر اجرای حکم با صدور اجراییه دانسته است؛ مگر آن‌که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد و با عنایت به این که صدور حکم بر الزام زوجه به تمکین عام از جمله استثنائات مندرج در ذیل این ماده (اعلامی بودن حکم و یا اجرای حکم توسط سازمان‌ها و مؤسسات دولتی غیر طرف دعوا) نیست؛ این حکم که متضمن اقدام از سوی زوجه است از نوع اجرایی است و نه اعلامی.

ثانیاً، از آن‌جایی‌که صدور حکم مبنی بر الزام به تمکین، مستلزم آن است که دادگاه عدم تمکین (نشوز) را احراز کند، دادگاه در رأی خود باید ضمن تصریح بر احراز نشوز و درج تاریخ آن، حکم بر الزام زوجه به تمکین را صادر کند، لذا عدم استحقاق زوجه نسبت به نفقه از تاریخی است که دادگاه نشوز وی را احراز کرده است و پس از ابلاغ رأی مبنی بر الزام به تمکین، چنانچه پیش از صدور اجراییه و یا پس از آن نسبت به تمکین اقدام نکند، آثار نشوز نسبت به وی مرتفع نخواهد شد.

ثالثاً، چنانچه دادگاه در حکم خود تاریخ عدم تمکین(نشوز) را معین نکرده باشد، مفروض آن است که از تاریخ تقدیم دادخواست، نشوز زوجه آغاز شده است؛ بنابراین تاریخ فوق، زمان عدم استحقاق زوجه بر نفقه است و تا زمانی که تمکین نکند، آثار نشوز نسبت به وی مرتفع نخواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۸

شماره پرونده: ۱۳۰۸-۶۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۲۰ مورخ ۱۴۰۰/۲/۶ آن اداره کل با موضوع شمول قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ و از آن‌جا که نظریات آن اداره کل هر چند دارای بعد مشورتی است؛ اما در تصمیم‌گیری نهادهای مرتبط کاملاً موثر است و با عنایت به این‌که صدور نظریه یادشده مشکلات بسیاری را برای نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها، شوراهای اسلامی شهر و روستا و کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی به وجود می‌آورد و با حق مالکیت شهروندان و قوانین مختلف در تعارض است، مطالب زیر جهت استحضار و در صورت اقتضاء تجدید نظر در نظریه یادشده به حضور اعلام می‌شود:

طراحان طرح‌های تفصیلی بدون توجه به این‌که اراضی به اشخاص حقیقی یا حقوقی و یا نهادهای حاکمیتی تعلق دارد، حسب نیاز شهرها مبادرت به تعیین کاربری‌های مختلف از جمله کاربری‌های آموزشی، درمانی و سبز می‌نمایند و بدین‌وسیله مالکیت اشخاص را محدود می‌کنند؛ این در حالی است که املاک مجاور که این کاربری‌ها بر روی آن‌ها بارگذاری نشده است، از تمامی حقوق مالکانه از جمله تفکیک و احداث مسکن برخوردار هستند؛ قانونگذار در ماده واحده «قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی و همچنین ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر مصوب ۱۳۹۴»، مدت زمان‌های هیجده ماهه و پنج ساله تعیین کرده است که چنانچه دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط که کاربری معارض به نفع آنان در املاک مردم بارگذاری شده است؛ مانند سازمان آموزش و پرورش در کاربری‌های آموزشی، شهرداری در کاربری‌های سبز، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در کاربری‌های درمانی، مبادرت به خرید املاک اشخاص جهت احداث کاربری‌های موصوف نکنند، اشخاص و مالکان از تمامی حقوق مالکانه برخوردار خواهند بود؛ با تصویب ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر مصوب ۱۳۹۴ حتی دیگر نیاز به موافقت دستگاه‌های ذی‌ربط نیز نمی‌باشد و همین که مدت زمان‌های مذکور در ماده واحده یادشده سپری شود، مالک از تمامی حقوق مالکانه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برخوردار خواهد بود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز در دو رأی به شماره‌های ۴۳۷ و ۴۳۸ مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۵ این برداشت را تأیید کرده است. ضمن این‌که ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی، تغییرات طرح تفصیلی را در حیطه اختیارات و تکالیف کمیسیون موضوع ماده مذکور می‌داند؛ بنا به مراتب یادشده، نظریه مشورتی فوق در تعارض با قوانین یادشده و نظریه دیوان عدالت اداری است؛ ضمن این‌که ملاحظه مفاد ماده ۲ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ و مواد ۴ و ۸ آیین‌نامه اجرایی برای این قانون به خوبی در ممنوعیت واگذاری اراضی با کاربری‌های معارض توسط نهادهای حاکمیتی دلالت دارد؛ چرا که نهاد حاکمیتی واگذارکننده اراضی نباید در نقطه مقابل کاربری‌هایی باشند که حاکمیت برای موضوعات عمومی در نظر گرفته است.

با توجه به مراتب فوق و نظر به این‌که توسعه قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ به اراضی دارای مالکیت خصوصی (اشخاص حقیقی یا حقوقی) در تعارض با حق مالکیت اشخاص است و از طرفی ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی نیز محدودیت برخورداری مالکان از حقوق مالکانه را که توسط کاربری‌های معارض بارگذاری شده است، مقید به زمان‌های هیجده ماه (با اخذ تعهد) و پنج سال (بدون اخذ تعهد) کرده است و پس از سپری شدن این مواعد، مالکان از تمامی حقوق مالکانه برخوردار هستند و ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر مصوب ۱۳۹۴ نیز پس از گذشت زمان‌های مذکور در ماده واحده تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، حتی بدون نیاز به موافقت دستگاه‌های ذی‌ربط شهرداری‌ها را مکلف به صدور پروانه کرده است و همچنین دو رأی صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که منظور از برخورداری از تمامی حقوق مالکانه در ماده واحده را حقوق همسان با مجاورین که در طرح واقع نشده است، می‌داند و با عنایت به اختیارات و تکالیف کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی که تغییر کاربری‌ها را در صلاحیت این کمیسیون دانسته است؛ (در حالی که قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ حتی اجازه تغییر کاربری را توسط کمیسیون مزبور منتفی می‌داند، با توجه به ماده ۲ این قانون و مواد ۴ و ۸ آیین نامه اجرایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آن که ظهور در منع فروش و واگذاری اراضی در اختیار نهادهای حاکمیتی و عمومی دارد، خواهشمند است دستور تجدید نظر در نظریه مشورتی را صادر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر تکلیف شهرداری به صدور پروانه در صورت سپری شدن مهلت مقرر قانونی و عدم اجرای طرح با کاربری مورد نیاز دستگاه‌های اجرایی به صرف درخواست مالک خصوصی یا تعاونی و با پرداخت عوارض و بهای خدمات قانونی و بدون نیاز به موافقت دستگاه اجرایی ذی‌ربط، ناظر بر املاک موضوع قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی است و قابل تسری به اراضی موضوع قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ نیست. در هر صورت، چنانچه ملکی به لحاظ شرایط آن مشمول قانون اخیرالذکر نیز باشد، رعایت مقررات این قانون نیز ضروری است.

ثانیاً، با عنایت به اطلاق عبارت «هرگونه واگذاری و نقل و انتقال اراضی به اشخاص حقیقی و حقوقی و ...» در صدر ماده یک قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ و اطلاق ماده ۶ این قانون که هر نوع نقل و انتقال در مورد زمین‌های موضوع این قانون را بدون رعایت مفاد آن و مقررات مربوط ممنوع دانسته است و با توجه به ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۶/۳/۱۳۸۳ هیأت وزیران، ممنوعیت موضوع ماده ۶ قانون شامل دستگاه‌های اجرایی و اشخاص خصوصی است؛ مشروط بر آن‌که نقل و انتقال و واگذاری اراضی برای امر مسکن باشد. حکم مقرر در ماده ۲ قانون یادشده مبنی بر تکلیف دفاتر اسناد رسمی مبنی بر استعلام بلامانع بودن احداث واحد مسکونی قبل از هرگونه نقل و انتقال و نیز ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶ قانون یادشده در خصوص جبران خسارت دولت و همچنین حکم مقرر در ماده ۹ این قانون مبنی بر منع جراید و سایر رسانه‌ها از درج هرگونه آگهی تبلیغاتی در ارتباط با فروش اراضی موضوع این قانون، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۶

شماره پرونده: ۱۲۷۶-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا شرکت‌های تعاونی مسکن تولیدی و شرکت‌های تعاونی مسکن توزیعی، شرکت تجاری محسوب می‌شوند؟

پاسخ:

اولاً، هرچند به موجب ماده ۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، معاملات غیرمنقول، تجارتی محسوب نمی‌شوند؛ اما با عنایت به ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و از جمله شرکت‌های تعاونی مسکن که موضوع فعالیت آن‌ها ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش باشد، شرکت تجارتی محسوب می‌شوند.

ثانیاً، برابر بند ۶ ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از موارد انحلال شرکت‌های تعاونی، ورشکستگی است و این در حالی است که در زمان تصویب قانون مذکور، ورشکستگی مختص به تاجر و شرکت‌های تجارتی بوده است.

ثالثاً، تبصره ماده ۲۸ قانون اخیرالذکر به شرکت‌های تعاونی و از جمله شرکت تعاونی مسکن، اجازه داده است به صادرات و واردات که امری تجاری است، بپردازند.

بنابراین، با عنایت به مراتب فوق، شرکت‌های تعاونی مسکن توزیعی و تولیدی، شرکت تجارتی محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۱۳

شماره پرونده: ۱۲۱۳-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

خواشمند است در خصوص استفاده از ظرفیت افراد خبره و بصیر در امر تجارت در رسیدگی به دعاوی تجاری (موضوع مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶) اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

برابر مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، دادگاه اجازه دارد در رسیدگی به دعاوی بازرگانی ناشی از معاملات تجاری بین دارندگان کارت بازرگانی از اشخاص بصیر در امور بازرگانی استفاده کند. از طرفی برابر مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، تعیین کارشناس توسط دادگاه تابع قانون آیین دادرسی مدنی است؛ بنابراین، اولاً، با توجه به این‌که در زمان تصویب قانون صدرالذکر، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ حاکم بوده که مقررات آن راجع به کارشناسی با مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مشابه می‌باشد، به نظر می‌رسد هدف مقنن از وضع مواد ۲۸ تا ۳۰ قانون صدرالذکر، پیچیدگی این‌گونه دعاوی و لزوم استفاده از اشخاص بصیر و خبره بوده است.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۲۵۸ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منظور از صلاحیت در ماده ۲۵۸ این قانون، شایستگی و داشتن اطلاعات و دانش و تخصص لازم در رشته‌ای خاص است و نه صرف داشتن پروانه کارشناسی از کانون کارشناسان رسمی دادگستری؛ بنابراین، با توجه به مراتب فوق دادگاه می‌تواند از بین کارشناسان رسمی و غیر رسمی از جمله اشخاص بصیر موضوع مواد ۲۸ تا ۳۰ قانون صدرالذکر، هر کس را که صالح و مناسب می‌داند برای انجام موضوع کارشناسی انتخاب کند. لذا با توجه به مراتب فوق دلیلی بر نسخ مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون صدرالذکر وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۱۱۸۳

شماره پرونده: ۱۱۸۳-۵۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی و ماده ۱۲۰ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی حالت استخدامی مستخدمین رسمی مشخص شده است و اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی به عنوان دو حالت مستقل پیش‌بینی شده است. همچنین به موجب ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری تنبیهات اداری مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات بعدی نیز اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی به عنوان دو نوع مستقل از مجازات و تنبیه اداری تعریف شده است.

همچنین برابر بند «الف» ماده ۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ «کارکنان تحت پوشش صندوق‌های بازنشستگی می‌توانند در صورت انتقال به سایر دستگاه‌ها یا بازخریدی، اخراج، استعفا و استفاده از مرخصی بدون حقوق بدون محدودیت زمان کماکان مشمول صندوق بازنشستگی خود باشند». با توجه به این‌که در این قانون صرفاً جواز ادامه اشتراک در خصوص کارمندان بازخریدی، اخراج، استعفا، استفاده از مرخصی بدون حقوق و کارمندان انتقالی آمده و از کارمندان محکوم به انفصال دائم از خدمات دولتی و قضایی ذکری به میان نیامده است، خواهشمند است نظر آن اداره کل را راجع به تسری مفاد بند «الف» ماده ۶ قانون اخیرالذکر به حالت‌های انفصال دائم از خدمات دولتی و انفصال از مشاغل قضایی اعلام فرمایید.

پاسخ:

در خصوص امکان تسری مفاد حکم بند «الف» ماده ۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور به کارمندان محکوم به انفصال دائم از خدمات دولتی، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست: با توجه به استثنایی بودن حکم مقرر در بند «الف» ماده ۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، عدم جواز توسعه استثنائات و لزوم تفسیر مضیق آن‌ها، فرض انفصال دائم مستخدم از خدمات دولتی مشمول حکم این بند نیست.

دیدگاه دوم: نحوه قطع رابطه استخدامی مستخدم مؤثر در مقام نیست و در تمامی حالات قطع رابطه استخدامی، شخص می‌تواند مشترک صندوق بازنشستگی شده و با پرداخت حق بیمه مربوطه وفق مقررات مربوط به این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صندوق، بازنشسته شود. هدف مقنن در قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ این بوده است که در فرض قطع رابطه استخدامی به صورت موقت (مرخصی بدون حقوق) و قطع این رابطه به صورت دائم، سوابق بیمه پرداخت‌شده از سوی کارمند جدای از سوابق دولتی وی محفوظ بماند و از طریق اشتراک در صندوق بازنشستگی قابل استفاده جهت بازنشستگی باشد. با توجه به این هدف به نظر می‌رسد تمامی حالات قطع دائم رابطه استخدامی مشمول حکم مقنن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۸۲

شماره پرونده: ۱۱۸۲-۱۰۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً در جهت اجرای ماده ۱۴ دستورالعمل ساماندهی زمان و فرآیند کارشناسی رسمی دادگستری مصوب ریاست محترم قوه قضائیه وقت به شماره ۱۰۰/۱۴۷۵/۹۰۰۰ مورخ ۹/۱/۱۳۹۹ و تبصره های ۴، ۳، ۲ ماده ۲ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۹۸ (تصویر پیوست) به استحضار می رساند: در سالهای ۱۳۹۹ ، ۱۳۹۸ و شش ماهه اول سال ۱۴۰۰ با معرفی کارشناسان معاضدتی شعب دادگاههای حقوقی کیفری و دادسرای عمومی و انقلاب نواحی مختلف استان تهران مبلغ ۸۰۷۷۳۵۶۵۰۰ ریال از طرف این کانون به کارشناسان مذکور پرداخت گردیده است لذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به واریز مبلغ مذکور به حساب سیبای شماره ۰۱۰۹۰۹۳۱۳۱۰۰۳ نزد بانک ملی شعبه کانون کد ۲۷۰ اقدام نمایید ضمنا در مورد پیش بینی بودجه هزینه های کارشناسی معاضدتی برای سال ۱۴۰۱ حداقل مبلغ ۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال از طریق مجاری قانونی اقدام لازم به عمل آورند.

پاسخ:

وظیفه قوه قضاییه پرداخت دستمزد کارشناسانی است که مطابق ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام می‌کنند و در این خصوص نیز قوه قضاییه می‌بایست حق‌الزحمه را به کارشناس پرداخت کند و مقرره‌ای مبنی بر پرداخت حق‌الزحمه توسط کانون کارشناسان به کارشناسان معاضدتی و مراجعه به قوه قضاییه جهت استرداد آن وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۰

شماره پرونده: ۱۱۵۰-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که در کل پلاک روستا اداره اوقاف به میزان مشاع وقف عام داشته و سند ثبتی صادر شده باشد؛ از آن‌جا که مال موقوفه دقیقاً معین نیست و صرفاً مشاع است، آیا در املاک روستا صدور سند مشاعی وقفی میسر است؟

آیا در این نوع وقف قبض شرط صحت است؟ در صورت عدم معین بودن قبض، آیا امکان ابطال وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، به تصریح ماده ۵۸ قانون مدنی، وقف مال مشاع و به تبع آن صدور سند مالکیت مشاعی برای موقوفه صحیح است.

ثانیاً، در فرض سؤال، صدور سند مالکیت مشاعی برای موقوفه ظهور در آن دارد که عقد وقف با تمام ارکان آن از جمله قبض محقق شده است و موجب قانونی برای ابطال سند صادره نیست؛ مگر آن‌که مدعی عدم تحقق قبض، آن را به اثبات برساند.

ثالثاً، در فرض عدم صدور سند مالکیت مشاعی برای موقوفه و اختلاف شرکا در تحقق قبض، از آن‌جا که وفق ماده ۵۹ قانون مدنی «اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی‌شود ...» و با توجه به این‌که مستفاد از مواد ۵۷۶، ۵۷۸ و ۵۸۱ قانون یادشده هیچ‌کدام از شرکا نمی‌توانند بدون جلب رضایت دیگران در مال‌الشرکه تصرف فیزیکی کنند و ماده ۵۸۳ قانون یادشده که انتقال به غیر را به نسبت سهم‌الشرکه تجویز کرده است، ناظر بر معاملات حقوقی است که قبض شرط صحت آن نیست و در غیر این صورت باید انجام قبض و اقباض متعاقب جلب رضایت تمامی مالکان مشاعی صورت گیرد؛ بنابراین چنانچه برخی شرکا از تحقق وقف ناراضی باشند، عملاً امکان قبض و تحقق عقد وقف وجود ندارد و در این صورت موجبی برای صدور سند مالکیت مشاعی برای موقوفه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۴

شماره پرونده: ۱۰۱۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا یک فرد می‌تواند در یک جرم هم معاون و در عین حال شریک همان جرم باشد مثلا پیشنهاد به نفر دوم داده باشد که سرقت کنند و متعاقباً با همدیگر سرقت کرده باشند؟

۲- در اختلاس اگر مباشر مبلغ مورد اختلاس را پرداخت کند از مجازات حبس معاف خواهد شد. آیا این موضوع در مورد مجازات معاون چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟

۳- اگر مجازات مباشر انفصال موقت از خدمت به مدت ۶ ماه تا پنج سال باشد و معاون در این جرم کارمند دولت نباشد مجازات وی بر چه اساسی تعیین می‌گردد؟ آیا می‌توان طبق ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی جایگزین حبس برای وی تعیین گردد؟

۴- در مورد معاونت در بزه زنای محصنه که ماده ۲۲۵ اعمال می‌شود و مجازات زانیه به ۱۰۰ ضربه شلاق بدل از رجم می‌شود آیا مجازات معاون بعد از تعیین این مجازات جدید تغییر می‌کند؟

۵- اگر زنی به مجازات رجم محکوم شده باشد ولی معاون اطلاع نداشته باشد که این زن شوهر دارد مجازات معاون باید بر اساس بند الف ماده ۱۲۷ تعیین گردد و یا بر اساس بند پ این ماده؟

۶- اگر فردی که به عنوان وسیله مورد استفاده قرار گرفته است مجنون باشد در مورد مجازات معاون به چه نحو باید عمل کرد؟

پاسخ:

۱- معاون جرم شخصی است که صرفاً در رکن روانی جرم با مباشر همکاری می‌کند و دارای وحدت قصد با مباشر جرم است؛ اما چنانچه شخص علاوه بر همکاری در رکن روانی جرم، در عملیات اجرایی جرم نیز مداخله داشته باشد (همکاری در رکن مادی جرم) در این صورت به عنوان شریک جرم قابل تعقیب و مجازات است و موضوع از مقوله معاونت در جرم خارج است.

۲- طبق تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید، دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجرای مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجرا خواهد شد؛ بنابراین معافیت از مجازات حبس که در استعلام آمده در این تبصره تجویز نشده است بلکه تعلیق اجرای مجازات حبس پیش‌بینی شده است و این تعلیق اجرای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات حبس ناظر به مختلس است و به مجازات حبس معاون تسری ندارد و به عبارت دیگر استرداد مال از سوی مختلس، وضعیتی است که مربوط به شخص اوست (کیفیت ارفاقی شخصی است) و ناظر به معاون جرم نیست.

۳- مطابق ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ت» آن در جرایم موجب تعزیر چنانچه در شرع مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد مجازات معاون یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتکابی است و در فرض سؤال که معاون جرم اختلاس، کارمند دولت نیست با لحاظ اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تبصره ۱ ماده ۱۲۷ قانون یادشده که بیان کرده است مجازات معاون، از نوع مجازات قانونی جرم ارتکابی است، مجازات انفصال از خدمات دولتی در خصوص وی موضوعیت ندارد و منتفی است و موضوع از این جهت مشمول ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز نمی‌باشد.

۴- در فرض آن‌که موضوع معنونه از مصادیق قوادی نباشد؛ آنچه در قسمت آخر ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (صد ضربه شلاق) آمده است، شلاق حدی است و بدل از رجم محسوب نمی‌شود و مجازات معاونت در آن جرم مشمول بند «پ» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد.

۵- مستفاد از قسمت دوم تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر داشته: «چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود»، در فرض سؤال که معاون در جرم حدی زنا، از شوهرداربودن زن مطلع نیست، مجازات وی بر اساس بند «پ» ماده ۱۲۷ قانون یادشده (سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق) تعیین می‌شود و از شمول بند «الف» همین ماده خارج است.

۶- با توجه به ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی‌که مرتکب به لحاظ جنون قابل تعقیب نباشد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد و مجازات معاون با توجه به مجازات قانونی جرم ارتکاب‌یافته بر اساس بندهای ماده ۱۲۷ قانون یادشده تعیین می‌شود؛ مگر این‌که جنون به حدی باشد که وی فاقد اراده یا قوه تمییز باشد و دیگری از وی به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده کرده باشد که در این فرض با لحاظ تبصره ۱ ماده ۳۷۵ قانون پیش‌گفته جرم منتسب به کسی است که از مجنون به عنوان وسیله استفاده کرده است و مطابق صدر ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۶

۷/۱۴۰۰/۸۲۸

شماره پرونده: ۸۲۸-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که جد پدری به عنوان ولی قهری طفل صغیر مبادرت به انجام معامله و فروش مال صغیر نماید و در معامله مذکور حدود متعارف غبطه و مصلحت طفل رعایت نگردد و موجب ضرر طفل گردد در صورت اثبات این امر در محکمه حقوقی نظر به این‌که وفق مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ قانون مدنی ضمانت اجرای عدم رعایت غبطه مولی علیه توسط ولی قهری وی صرفا عزل و منع وی از تصرف وی در اموال صغیر می‌باشد آیا علاوه بر ضمانت اجرای مذکور و عزل وکیل معامله‌ی صورت پذیرفته توسط جد پدری به عنوان ولی قهری باطل است؟

پاسخ:

نظر به سکوت قانونگذار در زمینه اعتبار تصرفات ولی قهری، برای اعتبارسنجی معاملات وی نسبت به اموال مولی‌علیه در فرض عدم رعایت مصلحت، با عنایت به اصل یکصد و شصت و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید به منابع معتبر اسلامی رجوع کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۸۱۶

شماره پرونده: ۸۱۶-۱/۳-۱۴۰۰ع

استعلام:

در راستای دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی شماره ۹۰۰۰/۱۴۶۵۱/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹سوال زیر اعلام می‌گردد.

در پرونده اجرایی به محض فوت محکوم‌علیه طلبکار اول به واحد اجرای احکام مراجعه و تمامی پاداش مرحوم را بابت طلب خود توقیف کرده است و موخر بر آن طلبکار دوم که طلب وی بیش از طلبکار اول بوده به عنوان توقیف‌کننده دوم مازاد همان پاداش متعلق به مرحوم را توقیف کرده است.

سوال آن است که آیا توقیف‌کننده مقدم وفق ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی اولویت توقیف دارد و در صورت تکافوی پاداش بعد از وصول تمامی طلب توقیف‌کننده مقدم به توقیف‌کننده موخر می‌رسد؟ و به دیگر کلام آیا تقدم و رجحان قوانین مندرج در ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی شامل ماده ۱۴۸ قانون یاد شده برای متوفی هم کارائی دارد یا خیر؟ یا این که وفق صدر ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی ترکه باید بین طلبکاران به نسبت طلب تقسیم شود؟

پاسخ:

با توجه به تبصره ۲ ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ در صورت فوت مستخدم، پاداش موضوع این ماده (پاداش پایان خدمت) به وراث قانونی مستخدم متوفی، موضوع ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، با توجه به نظریه شماره ۴۶۸۳۸/۳۰/۹۱ مورخ ۷/۳/۱۳۹۱ شورای نگهبان و از آن جا که تعلق پاداش مزبور به ورثه داخل در ترکه قرار نگرفته است و این تعلق مستقیماً صورت می‌پذیرد، از شمول ماترک مستخدم متوفی و احکام مربوط به آن خارج است. بنا به مراتب فوق پرسش‌های مطرح شده که مبتنی بر امکان توقیف و وصول دیون متوفی از محل پاداش پایان خدمت مستخدم متوفی مطرح شده است، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۰/۵۵۵

شماره پرونده: ۵۵۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

پرونده‌ای نزد دادگاه تجدیدنظر با موضوع ایراد صدمه بدنی غیر عمدی در نتیجه بی‌احتیاطی در امر رانندگی مطرح و دادگاه اعتراض شاکی را وارد ندانسته و رأی به پرداخت دیه و جزای نقدی را تأیید کرده است. در مرحله اجرای احکام شاکی گواهی پزشکی قانونی جدیدی را ارائه می‌کند که در دیات در نظر گرفته شده قبلی تغییر ایجاد می‌کند که در مقام صدور رأی وجود نداشته است؛ اما مرتبط با حادثه است. تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟ آیا از موارد صدور رأی اصلاحی است یا این که این ادعا از طریق دادخواست حقوقی باید پیگیری شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال نظر به این‌که قبلاً در مورد رفتار مجرمانه کیفرخواست صادر شده و دادگاه رسیدگی کرده است، لذا موجبی برای تشکیل پرونده جدید در دادسرا وجود ندارد؛ از آن‌جا که وضعیت جدید ناشی از همان رفتار مجرمانه قبلی است، دادگاه صادرکننده رأی قطعی با صدور رأی تکمیلی برای وضعیت حادث یا کشف شده جدید که منتسب به همان رفتار مجرمانه قبلی است، نسبت دیه یا ارش تعیین می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir